

۸- بر فرض قبول معارضه ادله احتیاط با ادله برائت در شباهات بدوى، دو دليل برای ترجیح ادله برائت بنویسید. ص ۲۳۶ - ۱/۵ نمره

۱/۵

جواب: ۱. دليل برائت، فرائی است و چون قطعی است مقدم می شود. ۲. دليل برائت مختص به شباهات بدوى است [نه شباهات مفروض به علم اجمالی] در نتیجه اخص است و به دليل اخصیت مقدم می شود (ترجیح سوم بر کتاب)

۱/۵

۹- با توجه به عبارت «ان الترخيص فى جميع الاطراف ينافي الوجوب الواقعى المعلوم بالاجمال، لما تقدم من تضاد الاحكام التكليفية» چرا

۲

مشهور قائل به استحاله جریان برائت در همه اطراف علم اجمالی شده‌اند؛ نظر شهید صدر (ره) چیست؟ ص ۲۴۲ - ۲ نمره

جواب: دليل مشهور بر استحاله: ترجیح در تمام اطراف معايش این است که مثلاً مولی چیزی را واجب کند و در همان وقت آن را اخراج دهد یعنی دو حکم الزام و ترجیح در یک واقعه جمع شوند که با توجه به تضاد احکام تکلیفیه استحاله دارد، نظر شهید صدر (ره): این سخن در صورتی وجیه است که ترجیح واقعی باشد [یعنی در موضوعش شک آخذ نشود] ولی به دليل این که ترجیح در هر طرف علم اجمالی، حکم ظاهری است منافاتی با جمع شدن با حکم واقعی دیگر ندارد.

۲

۱۰- حکم مسأله در «شك در شرطیة» چیست؟ با دليل تبیین نمائید. ص ۲۴۹ و ۲۵۰ - ۲ نمره

جواب: مانند شک در جزئیت، حکم مش برائت است زیرا مرجع شرط شرعی برمی گردد به تحصیص واجب به حصه‌ای خاص یعنی تعلق می‌گیرد امر به فعل و تقید و این معايش این است که شک در شرطیت برمی گردد به علم به ذات فعل و شک در تقید که برائت جاری می‌شود. [مورد از موارد دوران بین اقل و اکثر است نه متبایین]

۱۱- عبارت «كيف اعتبر البناء على الشك نقضاً لليقين والحال ان اليقين السابق بالطهارة لا يزول بالشك في الحدث بقاءً فان ذاك متعلق بالحوادث وهذا بالبقاء، فكيف أنسد نقض اليقين الى الشك» را درباره «روايات استصحاب» توضیح داده، جوابی برای آن بنویسید. ص ۲۵۶ و ۲۵۷ نمره

جواب: اشکال شده است که چطور در روایت، شک را ناقض یقین قلمداد کرده در صورتی که یقین سابق به طهارت با شک به حدث بقاءً زائل نمی‌شود زیرا یقین به حدوث تعلق گرفته و شک به بقاء، پس چطور در روایت «لا تنقض اليقين بالشك» نقض یقین را به شک اسناد داده است. جواب: اگر چه در استصحاب، شک ناقض تکوین یقین نیست زیرا متعلق یقین و شک متفاوت است اما با عنایت عرفی اسناد ذکور تصحیح می‌شود زیرا عرف زمان را الغاء نموده و دو متعلق را از حیث ذات یکی می‌داند، در نتیجه اسناد تصحیح می‌شود. ~~در داشت ملک از زمان تغیر لغير حصر رح نزد ادم مراعله در صورت ترقی ملک ملک صدر~~

۱۲- موارد از «شك تقدیری» و «شك فعلی» در بحث استصحاب را به همراه مثال توضیح دهید. ص ۲۶۱ - ۲ نمره

جواب: گاهی اوقات شک فعلی است یعنی شخص بالفعل شک دارد ولی گاهی اوقات شک تقدیری است یعنی اگر شخص التفات داشته باشد، شک می‌کند، مثلاً اگر مکلف یقین به حدث داشته و سپس در بقاء حدث شک کند و با همین شک نماز بخواند، نمازش باطل است زیرا شک او فعلی است و استصحاب جاری می‌شود اما اگر مکلف یقین به حدث داشته باشد و غلت کند و نماز بخواند و بعد از نماز شک کند که آیا حین نماز حدث باقی بود یا نه در این حالت شک تقدیری است یعنی اگر ملتفت بود شک در بقاء حدث داشته، در این صورت استصحاب جاری نمی‌شود. ~~در داشت ملک از زمان تغیر لغير حصر رح نزد ادم مراعله در صورت ترقی ملک ملک صدر~~

۱۳- حکم استصحاب «کلی قسم سوم» را در ضمن مثالی بیان کرده، دليل حکم را بین کنید. ص ۲۷۶ و ۲۷۷ نمره

جواب: اگر یقین داشته باشیم که زید وارد مسجد شده و پس از مدتی خارج گردیده است ولی شک کنیم که همزمان با خروج زید و با قبل از خروجش آیا خالد داخل مسجد گردیده به گونه‌ای که مسجد خالی از انسان نمانده باشد یا نه، چنانچه بخواهیم طبیعی انسان را در مسجد استصحاب کنیم این مورد از مصاديق استصحاب کلی قسم سوم خواهد بود [که انعدام فرد اول یقینی و وجود فرد ثانی مشکوک می‌باشد]. در این قبیل موارد، استصحاب جاری نمی‌شود (۱ نمره) زیرا رکن سوم استصحاب مختلف است و وجود کلی که حدوث در زمان اول قطعی و یقینی بود [حصه طبیعی ضمن فرد اول] با وجود کلی که بقائش در زمان ثانی مشکوک است [حصه طبیعی ضمن فرد دوم] فرق دارد و متعلق یقین و شک محدود نیستند. (۱ نمره)

۱۴- تعارض اصطلاحی را تعویف کرده، چه تفاوتی با «تزاحم» دارد؟ ص ۲۷۸ و ۲۷۹ - ۱/۵ نمره

جواب: تعارض عبارت است از تناقضی دو دليل از حیث مدلولهای شان به این نحو که ثبوت هر دو دليل با هم در واقع امکان ندارد. (۱ نمره) با توجه به تعریف تعارض، تناقضی بین دو جعل است ولی تزاحم تناقض بین دو امتنال است که ربطی بین دو مدلول ندارد. (۰/۰ نمره)

۱۵- پنج احتمال در «قاعده اولیه تعارض مستقر» را نوشتہ، یک احتمال را با دليل رد کنید. ص ۲۸۳ و ۲۸۴ - ۲ نمره

جواب: احتمال اول: شارع برای هر دو دليل جعل حجیت کند که مستحیل است زیرا هر کدام از ادله دیگری را تکذیب می‌کند، احتمال دوم: شارع برای هر دو دليل

جعل حجیت کند ولی مشروط به عدم التزام به دليل دیگر، این احتمال نیز غیر معقول است زیرا در صورت عدم التزام به هر دو دليل، هر دو حجت هستند که محدود

سابق بیش می‌آید. احتمال سوم: شارع برای یک طرف معین حجیت را جعل کند این احتمال نیز مزدوج است زیرا دليل و توجیهی بر حجیت یک طرف نداریم. احتمال

چهارم: شارع برای یک طرف به نحو تخيیری حجیت جعل کرده است، این احتمال نیز مزدوج است زیرا دليل حجیت، اثبات و جوب تخيیری نمی‌کند. در نتیجه فقط

۷۷۸۱۹۵۰۶

۱۵- عبارت «حالات التزاحم خارجة عن نطاق التعارض بين الادلة؛ بل فيها يتقدم الاهم على الاقل اهمية» را در ضمن مثالی برای تزاحم، توضیح دهید. ص ۲۰۵ - ۱/۵ نمره

جواب: هنگامی تزاحم محقق می شود که تناقض بین دو امثال باشد نه بین دو جعل [دو مدلول دلیل] که محقق تعارض است؛ مثلاً مکلف می بیند که کسی در حال غرق شدن است و برای نجات او باید از زمین مردم عبور کرده و مرتکب غصب شود. از طرفی تکلیف داریم که غريق را نجات بدءه و از طرف دیگر تکلیف داریم که غصب نکن» که این دو تکلیف، در مقام امثال با هم تناقض دارند و نمی توان هر دو را امثال کرد. در این قبیل موارد، تناقض بین مدلول های دله شرعی نیست تا تعارض بین ادله رخ داده و مشمول ادله با باب تعارض گردد؛ بلکه وظیفه مکلف در مقام امثال این است که مفاد دلیلی را که اهم است بر جل مهم، مقدم نماید.

بعد اعن آنَّه اللَّهُ خَيْرٌ رَهْ رَأَى عِبَارَتَ اعْتَاصَنَ الْيَدَيْ أَلَا سَادَ بَانَةَ عَنِّيْمَ بْنِ السَّرِيفِ ادْكَنَ لِعَلَىَّ كَلَّا لِإِتْجَاهَاتِ مَا كَالَ اللَّوَسَرِيفَ اسْتَحْمَابَ بِالْحَكْمَ تَسَادَ لَمَّا دَرَهْ لِسَنَ فَرَسَ وَنَاسَ اعْتَاصَ

۱۳- مواد از «حیثیت تقيیدیه» و «حیثیت تعلیلیه» را به همراه مثال توضیح دهید. ص ۲۷۹ و ۲۸۰ - ۲ نمره

جواب: قیودی که عرفًا مقوم و منوع حکم هست. مثلاً اگر شارع فرموده باشد «اکرم الضیف» در این صورت، ضیف بودن، قید و جوب اکرام است. حال اگر زید مهمان کسی شده باشد تا وقتی ضیف، است، و جوب اکرام، ناشی از قید ضیف بودن است و پس از انتقام از قید، عرف حکم می کند که وجود مذکور متنفس است؛ لذا اگر زید از خانه میزبان خارج شد ولی در خارج از منزل میزبان هم حکم به وجود اکرامش کردیم در این صورت، عرف این وجود جدید را ادامه و جوب قبلی نمی داند؛ چون «ضیف، بودن» را مقوم و منوع حکم می داند، این قبود را حیثیات تقيیدیه می نامند. قیودی که عرفًا مقوم حکم نیستند. مثلاً اگر شارع فرموده باشد «الماء المغير بالنجاعة متتجسس» در این صورت، «تغیر» قید متتجسس است: مثلاً اگر تغیر فعلی داشته باشد و بالفعل بوسی بول بدهد یقیناً حکم متتجسس موجود است، اگر این تغیر فعلًا زایل شد و دیگر این آب بوسی بول نداد، عرف، همچنان آب را متتجسس می دارد این قبود را حیثیات تعلیلیه می نامند.

۱۴- استصحاب «کلی قسم دوم» را با ذکر مثال توضیح داده، حکمکش را بنویسید. ص ۲۹۰ - ۲ نمره

جواب: حصول کلی در ضمن فرد مشکوک بین قصیر الوجود - که یقین به زوالش داریم - و طویل الوجود - که یقین به زوالش نداریم - مثلاً می دانیم که ساعتی قبل، انسار، داخل مسجد شد؛ ولی نمی دانیم که آیا زید بود یا عمرو؛ از این دلیل دیگر اکنون زید را در خارج مسجد می بینیم، پس یقین داریم که اگر آن کلی (یعنی انسان) در ضمن، این فردش (یعنی زید) در مسجد وجود یافتد بود هر دو (آیه آن و هم غرد) معدوم شده اند ولی اگر کلی در ضمن فرد دیگر شد (عمرو) در مسجد وجود یافته بود، بقای هر دو بحتمل است. در این صورت، استصحاب کلی جزوی می شود چون ارکان استصحاب - یعنی یقین به حدوث و شک ذر بقاء - تمام است، ولی، استصحاب بعییک، از در فرد جاری نیست چون ارکان استصحاب تمام نیست - چرا که حدوث عمرو مشکوک است و زوال زید یقینی است.

۱۵- «حنونت» را توضیح داده و مثالی بزنید. ص ۲۰۸ - ۲ نمره

جواب: حکومت یعنی یک دلیل، ناظر بر موضع یا محمول دلیل داشت و در صد تفسیر آن باشد به این صورت که گاهی موضوع یا محمول را تضییق می کند گاهی آنها را توسعه می دهد. (۱/۵ نمره) مازندر البا حرام (محروم) را بین الوالد و الوالد (حاکم). یا حکومت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» بر ادله احکام شد، عیه مثل «بیوب بیوه و...» (۰/۵ نمره)

۱۰۷

فرض کنید موضوعی شرعی مرکب از دو جزء است مانند کفر آب و موت جد [که موضع شرعی برای ارت بردن نوه موباشند] و ثبوت یکم، از دو جزء ائم (ز)، معاذم است ابتداء و ارتفاع آن نیز معلوم است ولی زمان دقیق آن معلوم نیست و جزء دیگر نیز (موت جد) معلوم العدم است ابتداء و حدوث آن معلوم است و نیز زمان دقیق حدوث معلوم نیست. و این یعنی اگر ارتفاع جزء اول قبل از حدوث جزء دوم محقق شود دیگر موضوع (ارت بردن نوه) ثابت نمی‌شود و اگر ارتفاع بعد از حدوث، صورت گیرد موضوع ثابت است. (۱) نمره) دو استصحاب جاری می‌شود: ۱) استصحاب کفر آب تا هنگام حدوث موت بد در نتیجه موضوع ثابت می‌شود. ۲) استصحاب عدم موت، جد تا هنگام ارتفاع کفر آب در نتیجه موضوع اثبات نمی‌شود. این دو استصحاب به دلیل عدم امکان اجرای هر دو تعارض می‌کنند و هر دو مساقط می‌شوند. (۱) نمره) [دو صورت دیگر در کتاب]

۴- «ورو» را با مثالی توضیح داده، فرق آن را با «تعارض» و «تزاحم» بنویسید. ص ۳۰۴

برادر: در در در تناقض بین دو مجعلول است به این نه مو که فعلیت دو حکم با هم تناقض دارد و در حقیقت یک حکم موضوع حکم دیگر را نفی یا ازدانت می‌کند زیرا نسبت حکم متعلق به تحقق موضوع است. مثال: دو مجعلول در دو حکم «اذا وجد الماء فليتوضا للصلة» و «اذا لم يجد الماء فليتيمم لامسلاة» با هم تناقض دارند. زیرا هنگامی که آب نداشته باشد موضوع حکم اول متنفس و در نتیجه حکم فعلی نیست. یعنی دو حکم نمی‌توانند با هم فعل باشند اگر چه دو جزء با هم تناقض ندارد. (۱/۵) نمره) فرق: در تعارض تناقض بین دو بعل است ولی در تزاحم تناقض بین دو امثال است. (۰/۵) نمره)

۱۵- یک وجه برای تقدیم استصحاب در تعارض بین «برائت و استصحاب» بنویسید. ص ۱۸۰

جواب: به دو وجه: ۱) دلیل استصحاب حاکم بر دلیل برائت است چون دلیل برائت در موضوع عذر عدم علم اخذ شده ولی دلیل استصحاب لسان آن ایقای یقین است یعنی با وجود استصحاب گویا شکی نیست اذا موضوع برائت ملغی می‌شود. ۲) دلیل استصحاب عرفًا ظهر از دلیل برائت است در عمومت و مسؤول (نسبت به محل نجات) هر دو که نیاز نیست که بدروی سبوق با یتین باشد. چون در بعضی روایات استصحاب فرموده: لا ينقض الباقى بالباقى، أبداً، را ناید آن را اتفاقی دلایل از دلیل برائت فرار می‌دهد. [یک وجه کافی است.]

۵- استصحاب «کلی قسم دوم» را با ذکر مثال توضیح داده، حکمکش را بنویسید. ص ۲۹۰

دای: حصول کلی در ضمن فرد مشکوک بین قصیرالوجود - که یقین به زوالش نداریم - و طویل الوجود - که یقین به زوالش نداریم - مثلاً می‌دانیم که ساعتی قبل، انسان داخل مسجد شد؛ ولی نمی‌دانیم که آیا زید بود یا عمرو؛ از طرف دیگر اکنون زید را در خارج مسجد می‌بینیم، پس یقین داریم که اگر آن کلی (یعنی انسان) در ضمن این فردش (یعنی زید) در مسجد وجود یافته بود هر دو (هم کلی و هم فرد) معدوم شده‌اند ولی اگر کلی در ضمن فرد دیگر ش (عمرو) در مسجد وجود یافته بود، بقای هر دو محتمل است. در این صورت، استصحاب کلی جاری می‌شود چون ارکان استصحاب - یعنی یقین به حدوث و شک در بقاء - تمام است، ولی استصحاب هیچ یک از دو فرد جاری نیست چون ارکان استصحاب تمام نیست - چرا که حدوث عمر و مشکوک است و زوال زید یقینی است.

۶- فرق «تعارض» و «تزاحم» را به همراه مثال بیان کنید. ص ۳۰۴

جواب: هنگامی که مدلول دو دلیل با هم تناقض داشته باشند و این تناقض، حاصل تضاد بین دو جعل باشد، این تناقض را تعارض گویند اما اگر تناقض در مقام جعل نباشد بلکه در مقام امثال باشد، این تناقض را تزاحم می‌نامند. تعارض مثل الیا حرام و لا ریا بین الوالد و ولده، تزاحم مثل تناقضی «لا تنصب» و «انقض

۷- اصل اولی و ثانوی در صورت تعارض مستقر چیست؟ مرجحات باب تعارض را به ترتیب نام ببرید. ص ۳۱۴ و ۳۱۵

جواب: حرف

اصل اولی تساقط متعارضان است ولی اصل ثانوی اجرای مرجحات است. مرجحات به ترتیب: موافقت با کتاب و مخالفت با کتاب، ا-

بنویسید.

آن حکایت از ارکان منجزیت عدم احتمال را به همراه می‌دانیم که در این حکایت از ارکان منجزیت عدم احتمال را زیرا استدلال بر این قاعده قبیح العقاب بلا بیان با استشهاد بالاعواف الغافل استقادح معاقبة الأمر فی المجتمعات العقلانية مأموره علی مخالفة تکلیف غیر واصل استدلال مرحوم نائینی و جواب شهید صدر

بنویسید.

۷- با توجه به عبارت «و يمكن تلخيص استدلال المحقق الثانيي على قاعدة قبیح العقاب بلا بیان بالاستشهاد بالاعواف الغافل

بنویسید.

۸- بعضی به دلیل وحدت سیاق در حدیث رفع قائل به اختصاص «رفع ما لا يعلمون» به شبیه موضوعیه شده‌اند، کیفیت استدلال آنها را

بنویسید.

۹- دلیل مشهور در عبارت «ذهب المشهور إلى استحالة جريان البراءة في كل أطراف العلم الاجمالي، لأنها ترخيص في المخالفة القطعية

بنویسید.

۱۰- مقصود از عبارت «من ارکان قاعدة منجزیة العلم الاجمالي ان یکوں کل من الطرفین مشمولًا فی نفسه لدلیل اصل البراءة بقطع النزاع

بنویسید.

۱۱- قاعدة «مقتضی و مانع» چیست؟ و یک فرق آن با «استصحاب» را بنویسید.

۱۲- مراد از «حیثیت تقیدیه» و «حیثیت تعلیلیه» را به همراه مثال توضیح دهید.

۱۳- استصحاب «کلی قسم دوم» را با ذکر مثال توضیح داده، حکمتش را بنویسید.

۱۴- تفاوت «تعارض» و «تزاحم» را به همراه مثال بیان کنید.

۱۵- اصل اولی و ثانوی در صورت تعارض مستقر چیست؟ مرجحات باب تعارض را به ترتیب نام ببرید.

- بعضی به دلیل وحدت سیاق در حدیث رفع قائل به اختصاص «رفع ما لا يعلمون» به شبهه موضوعی شده‌اند، کیفیت استدلال

۲

آنها با جواب شهید صدر (قدس سر) از آن را بیان کرد. ص ۲۲۴ س ۱۱
جواب: اسم موصول یعنی کلمه «ما» در این حدیث چهار بار تکرار شده که در سه مورد آن «ما اکرها علیه و ما لا یطبقون و ما اخاطروا الیه» مراد از آن موضوع خارجی و یا فعل خارجی است نه تکلیف و لذا برای حفظ وحدت سیاق «ما» ی در «ما لا يعلمون» هم حمل بر موضوع خارجی می‌شود ولذا مختص به شبهه موضوعی خواهد شد. جواب: وحدت سیاق فقط اقتضاء می‌کند که لفظ تکرار شده در سیاق واحد در مدلول واحدی استعمال شده باشد، یعنی اراده استعمالیه از آن یکی باشد نه اینکه مصاديق واحدی هم اراده شود، و در اینجا هم اسم موصول در همه فقرات به معنای واحد و عام مبهمی که «شیء» باشد استعمال شده و لذا وحدت سیاق محفوظ است و اگر مراد جدی از این «شیء» در بعضی فقرات مصادقی غیر مصدق در بعضی دیگر باشد، وحدت سیاق ضریب نمی‌باشد مثلاً در آن سه مورد با توجه به صفاتی مثل «اکرها علیه» برای «ما» آمده موضوع خارجی مراد باشد و از «ما» ی در «ما لا يعلمون» مصدق دیگری مراد جدی باشد وحدت سیاق محفوظ است.

۹- عبارت «الاعتراض الاول على أدلة البرانة الشرعية هو أن هذه الأدلة إنما تشمل حالة الشك البدوي لا المقترب بعلم إجمالي، والفقیه حينما يلاحظ الشبهات الحكمية ككل يوجد لديه علم إجمالي.» را شرح داده و جواب شهید (قدس سر) از اشکال در عبارت را بنویسید. ص ۲۲۲ س ۷

۲

جواب: اشکال اولی که به ادله برانت وارد کردند این است که این ادله برانت در جایی جاری می‌شود و شامل جایی می‌شود که شک بدوي باشد نه مقرن به علم اجمالي و در شبهات حکمیه شک مقرن به علم اجمالي است جون فقه و قتنی به مجموع شبهات حکمیه نظر می‌کند مثلاً اگر صد تا شبهه دارد یقین دارد یک سری تکالیف واقعی در میان آنها وجود دارد که مثلاً کمتر از پنج نیست، و با وجود این علم اجمالي، جایی برای اجرای برانت شرعاً در هیجکدام از این شبهات حکمیه که هر یک از آنها از اطراف این علم اجمالي هستند باقی نمی‌ماند.

جواب: بله، فقه قبل از استنباط احکام شرعاً از ادله، علم اجمالي به وجود یک سری تکالیف واقعی دارد ولی بعد از استنباط احکام شرعاً از ادله، آن علم اجمالي منحل می‌شود به عالم تفصیلی به این مقدار از تکالیف که استنباط کرده و کمتر از معلوم بالاجمال او هم نیست و در مابقی شبهات دیگر علم به وجود نکلیش در میان آنها برایش باقی نمی‌ماند و لذا شک در این مابقی بدوفی است و حای برانت شرعاً.

۱۰- مراد از إنحال علم اجمالي کبیر به علم اجمالي صغیر را به همراه مثال توضیح داده و دو شرط لازم آن را بنویسید. ص ۲۵۴ س ۸

۲

جواب:

اگر علم اجمالي به وجود دو مابع نجس در میان دو مابع نحس وجود داشته باشد این علم اجمالي ده طرف خواهد داشت و معلوم بالاجمال دو مابع از ده ناست. حال اگر تحقیق شد و علم جدیدی پیدا شد به نجasa دو مابع در ضمن این پنج تا همان بعض اطراف ده مابع است، در اینجا علم اجمالي اول به سبب این علم دوم انحال یابد و شک در پنج نای دیگر شک بدوي خواهد بود، که به آن علم اجمالي منحل شده کبیر می‌گویند جون ده طرف داشت و به دو می‌صغری می‌گویند جون پنج طرف دارد. شرط اول: اطراف علم اجمالي صغیر باید همان بعض اطراف علم اجمالي کبیر باشد یعنی اطراف صغیر داخل در اطراف کبیر بوده باشد. شرط دوم: عدد معلوم بالاجمال در کبیر بیشتر از عدد معلوم بالاجمال در علم اجمالي صغیر نباشد یعنی اگر در کبیر دو تا بود در صغیر یکی نباشد.

^{۱- که در ائمه شافعی و مالک (ابن ابي زرع) روایده شده است اما حسن رضا و محدثون مدراء از هر ۲۰ طلاق که از طلاق مسلمانان رسانده اند}

^{۲- از تراجم ابن حجر العسقلاني}

۱۱- قاعده «مقتضی و مانع» چیست؟ و یک فرق آن با «استصحاب» را بنویسید. ص ۲۶۷ س ۱۵

جواب: قاعده‌ی مقتضی و مانع قاعده‌ای است که می‌گوید هرگاه مقتضی برای چیزی محروم و متبین بود و شک کردیم که آیا مانعی که جلوی تأثیر این مقتضی را بگیرد آمده است یا خیر، باید بنا گذشت بر عدم آن مانع و حکم کرد به تأثیر مقتضی وجود مقتضی^۱ مثلاً یقین به وجود دلیل بر وجود نماز جمعه داریم و شک داریم که آیا زمان غیبت مانع از استمرار این وجوب در این زمان هست یا خیر، بنا می‌گذاریم بر عدم مانعی و حکم می‌کنیم به وجود جمعه وقتی ما احراز مقتضی مثل شرب سم کرده بایسی و بعد شک در وجود مانعی مثل شرب دوا مانع از این مقتضی بکنیم بر اساس این قاعده بنا بر انتقادی مانع گذاشته می‌شود و لذا مقتضی یعنی موت ثابت می‌شود.

فرق: ۱) در قاعده مقتضی و مانع یقین و شک به دو امری که ذاتاً متغیرند تعلق می‌گیرد یعنی یقین به مقتضی و شک به مانع تعلق گرفته ولی در استصحاب متعلق یقین و شک ذاتاً واحد است. ۲) از حیث حیثیت کشف نیز با استصحاب متفاوت است زیرا حیثیت کشف در این قاعده بر اساس «غلبه اینکه مقتضی ناگذ و مؤثر در معلول است.» ولی در استصحاب بر اساس «غلبه اینکه حادث باقی می‌ماند.» است.

- نحوه استدلال به آیه شریفه «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ حُكْمًا...» (انعام: ۱۴۵) بر برائت شرعیه را توضیح داده، شهید صدر (ره) ص ۲۲۰ - ۲ نمره

چه اشکالی بر این استدلال وارد می‌کند؟
جواب: در این آیه، خداوند متعال نحوه محاججه [و مباحثه] با بهود را به پیامبر می‌آموزد. خداوند نحوه اثبات برائت و عدم حرمت را عدم وجودان و چه اشکالی بر این استدلال وارد می‌کند؟
جواب: در این آیه، خداوند متعال نحوه محاججه [و مباحثه] با بهود را به پیامبر می‌آموزد. خداوند نحوه اثبات برائت و عدم حرمت را عدم وجودان و چه اشکالی بر این استدلال وارد می‌کند؟
جواب: اشکال این است که نیافتن پیامبر در وحی الهی، به معنای عدم وجود حکم است؛ یعنی هر چه که بر پیامبر وحی نشود و حرمتش به پیامبر است. جواب: اشکال این است که نیافتن پیامبر در وحی الهی، به معنای عدم وجود حکم است؛ یعنی هر چه که بر پیامبر وحی نشود و حرمتش به خاطر از اعلام نگردد، در واقع حرام نبوده و حکم حرمت برایش تشریع نشده است. نمی‌توان این قضیه را قیاس کرد با نیافتن مکلف، که احتمال دارد به خاطر از بین رفتن نصوص باشد. [به عبارت دیگر؛ مکلف نمی‌تواند پس از فحص و یا س بگوید: چون من نیافتن پس این جز در واقع حرام نیست و اصلاً حرمتی جعل نشده است؛ چرا که شاید حکم جعل شده و به ما نرسیده باشد. پس این آیه - که اثبات عدم جعل می‌کند - با اثبات یا نفی برائت شرعیه، بیگانه است].

- اشکال مطرح در عبارت «الاعتراض الاولى على أدلة البرائة الشرعية هو أن هذه الأدلة إنما تشمل حالة الشك البدوى لا المقترب

علم إجمالي، و الفقيه حينما يلاحظ الشبهات الحكمية ككل يوجد لديه علم إجمالي» را توضیح داده، جواب شهید صدر (ره) از این اشکال را بنویسید. ص ۲۲۲ س ۷ - ۲ نمره

جواب: اشکال شده که ادله برائت در جایی جاری می‌شوند که شک، بدوي باشد نه مقرن به علم اجمالي؛ در حالی که فقه علم دارد به وجود تعدادی تکلیف واقعی - مثلاً ده تا - در بین مجموع شبهات حکمیه و با وجود این علم اجمالي، در هیچ‌کدام از شبهات حکمیه نمی‌توان برائت شرعیه جاری کرد. باسخ: قبول داریم که فقه قبیل از استنباط احکام شرعی از ادله، علم اجمالي به وجود یک سری تکالیف واقعی دارد؛ ولی بعد از استنباط احکام شرعی از ادله، آن علم اجمالي . منحل می‌شود به علم تفصیلی؛ به این مقدار از تکالیف که استنباط کرده [و آن تکالیف استنباط شده نیز کمتر از مقدار معلوم بالاجمال نیست] و شک بدوي در مابقی شبهات؛ چرا که علم به وجود تکلیفی در میان آنها برایش باقی نماند [و شک در این مابقی بدوي است] که محل اجرای برائت شرعی است.

- بدخی از ادله «برائت شرعی»، اطلاق داشته و شامل شک قبل از فحص نیز می‌شود؛ با این وجود، شهید صدر (ره)، این اصل را مشروط به فحص می‌داند و سه دلیل بر مدعای خود اقامه کرده است، دو دلیل آن را بنویسید. ص ۲۳۹ و ۲۴۰ - ۲ نمره

جواب: [سه جوابی که شهید صدر (ره) می‌فرماید عبارتند از]: ۱. بعضی از ادله برائت شرعیه ثابت می‌کند مشولت و مدیونیت را در صورتی که بیانی بر تکلیف، در معرض وصول بوده که با فحص به دست می‌آمده است. [مثل آیه و ما کنا معدیین حتى نبعث رسولنا] که برای اثبات برائت شرعیه به آن استدلال شده است. گفتیم که بعث رسول «منالی است برای بیان حکم، پس «عدم بیانی که در محل وصول مکلف باشد» غایت است برای عدم عذاب پس هر جا چنین بیانی باشد استحقاق عقاب نیز ثابت است و مکلف شاک، قبل از فحص، احتمال تحقق بیان و تحقق غایت را می‌دهد پس ناجار از فحص است]. ۲. مکلف علم اجمالي دارد به وجود تکالیفی در بین شبهات حکمیه. این علم اجمالي با فحص «منحل می‌شود به علم تفصیلی» و شک بدوي «که شک بدوي محل جریان اصل برائت است. پس بدون فحص، محلی برای اجرای اصل برائت نیست. ۳. روایاتی داریم دال بر وجوب تعلم. در روز قیامت از مکلف می‌برسند: چرا عمل نکردن [به تکالیف؟]، جواب می‌دهد: چون [به تکالیف] علم نداشتم، سؤال می‌شود که چرا برای دانستن تلاش نکردن؟ . چنین روایاتی قید می‌زند اطلاق [ادعا شده در] دلیل برائت را و ثابت می‌کند که شک بدون فحص «عذر شرعی» [و راغع عقاب] نیست.

- رکن چهارم برای «تجز علم اجمالي» را بیان کرده، اختلال این رکن در «دوران امر بین محدودرين» را با مثالی تبیین کنید. ص ۲۵۶ - ۲ نمره

جواب: رکن چهارم برای تجز علم اجمالي، این است که علم اجمالي باید به گونه‌ای باشد که اگر در همه اطراف آن، اصل برائت را جاری کنیم در حقیقت، حکم به جواز مخالفت قطعیه کرده باشیم و در مقام عمل نیز مخالفت قطعیه ممکن باشد؛ اما در این مثال رکن چهارم محقق نمی‌شود؛ اگر علم اجمالي داریم که در مورد دفن میت کافر، تکلیف الزامی صادر شده است؛ اما نمی‌دانیم که آن تکلیف، آیا وجوب دفن است یا حرمت دفن . مطلب در اینجا دائز بین محدودرين است که حتی اگر در هر دو طرف شبهه [یعنی وجوب و حرمت] برائت جاری کنیم باز هم به مخالفت قطعیه گرفتار نمی- شویم [چون در این مثال، مخالفت قطعیه - همانند موافقت قطعیه - محال است؛ چرا که در مقام عمل، یا دفن صورت می‌گیرد - که با وجوب سازگار است - و یا دفن ترک می‌شود - که با حرمت سازگار است-].

۸- احتمال داده می شود با توجه به تفکیک بین جعل و مجعلوں بتوان رفع را در حدیث رفع، رفع واقعی دانست، این احتمال را توونس

۲

داده، پاسخ آن را بنویسید. ص ۲۲۳ - ۲ نمره

جواب: بر اساس این احتمال می کوییم معنای رفع واقعی تکلیف مشکوک آن است که هر کس علم به تکلیف دارد، واقعاً او مکلف است و جاهل واقعاً تکلیف ندارد و

این یعنی اخذ علم به تکلیف در موضوع تکلیف واقعی که به حسب جعل امکان ندارد اما به حسب مجعلوں و فعلیت امکان دارد.

پاسخ: اگر چه در مقام مجعلوں می توان حکم مجعلوں را منوطاً به علم به جعل دانست، ایضاً ظاهر حدیث رفع آن است که هر چه مجهول است، همان نیز مرتفع است

پس نیز توان مجهول را جعل و مرتفع را مجعلوں دانست چون این تغایر بین مرتفع و مجهول با ظاهر روایت مخالفت دارد.

۹- بعضی با تمسک به استصحاب، برائت را در شبیهات بدويه اثبات کردند، یکی از دو استصحاب ذکر شده را تبیین کرده، نقد مرحوم

۲

نائینی بروآن را بنویسید. ص ۲۲۹ - ۲ نمره

جواب: استصحاب اول: می توان عدم تکلیف قبل از شریعت را استصحاب نمود؛ زیرا یقیناً در ابتدای شریعت (به دلیل تدریجی بودن تشرییع احکام) حکم مشکوک وجود

نمایش لذا می توان عدم وجودش را همچنان استصحاب کرد. (وجه دوم: می توان استصحاب کرد عدم تکلیف قبل از بلوغ را.)

نقض: در اینجا در زمان شک همین که علم نداریم به وجود حکم، خودش برای جریان برائت عقلیه کافی است و اثر مترب بر همین جهل است. در حالی که در

استصحاب باید اثر شرعی بر مستصحاب بار شود به این معنا که ترتیب اثر متوقف بر استصحاب عدم تکلیف باشد نه چیز دیگر.

۱۰- برای اثبات لزوم احتیاط در شبیهات بدويه به روایت «الوقوف عند الشبهة خير من الاقتهام في الهملة» استناد شده است استدلال را

۲

توضیح داده، نقد کنید. ص ۲۲۵ - ۲ نمره

جواب: به موجب این روایت، اگر کسی در شبیهه [شک] توفیر نکند، یعنی مرتكب شبیهه شود، خود را در هلاکت انداده و ثبوت هلاکت قطعی برای ارتکاب شبیهه

مستلزم وجوب احتیاط است.

نقض: معنای کلمه «شبیهه»، اشتباه به معنای شک نیست؛ بلکه کلمه «شبیهه» به طور کلی به معنای «مثُل و مانند» است و معنای روایت این است که اگر چیزی مثل

حق بود و ظاهری فریبنده داشت فوراً نباید آن را تأیید کرد و فریب خورد چون ممکن است باطنش دروغین باشد و موجب هلاکت شود.

۱۱- سه قول مطرح در مقدار «منجزیت علم اجمالي» را با ذکر یک مثال تبیین کرده، قول صحیح را با دلیل معین کنید. ص ۲۴۶ - ۲ نمره

۲

جواب: ما اجمالاً به وجود تمایز ظهر یا جمعه علم داریم و در حقیقت نماز ظهر واجب است شکی نیست که علم اجمالي منجز است ولی در مقدار منجزیت سه قول مطرح

نمایش اول: منجز تمایز ظهر است فقط. ثالث: منجز جامع بین ظهر و جمعه است. ثالث: منجز جامع بین ظهر و جمعه است نه باخصوص ظهر و نه باخصوص جمعه.

(۱/۵ نمره) قول نالث قول صحیح است زیرا علم اجمالي از جامع سرایت نمی کند در نتیجه تجزیه تجزیه نیز بیشتر از جامع سرایت نمی کند. (۰/۵ نمره)

۱۲- قطمه خونی در یکی از دو ظرف آب ریخته است، اگر ظرف اول قبل از ریخته شدن خون، نجس بوده و شک در طهارت شدن داشتیم

۲

حکم علم اجمالي به نجاست چیست؟ چرا؟ ص ۲۵۲ و ۲۵۳ - ۲ نمره

جواب: از آنجا که ظرف اول استصحاب نجاست دارد، سقوط خون در آن ظرف تکلیف جدیدی ایجاد نمی کند زیرا با قطع نظر از علم اجمالي برائت در ظرف اول جاری نمی شود و برائت در ظرف دیگر، معارض ندارد، لذا علم اجمالي منجز تکلیف نیست. به عبارت دیگر رکن سوم که باید برائت فی نفسه برای تمام اطراف شامل باشد، مختلف است.

۱۳- با توجه به روایت زواره «قال زواره له ﷺ: فَإِنْ حَرَّكَ فِي جَنْبَهُ شَرِءٌ وَلَمْ يَعْلَمْ بِهِ فَقَالَ لَهُ الْإِمامُ ﷺ: لَا، حَتَّى يَسْتِيقَنَ أَنَّهُ قَدْ نَمَ وَأَنَا

کرده، کدام احتمال صحیح است؟ ص ۲۷۱ و ۲۷۲ - ۱ نمره

جواب: ۱. فلا يجب الوضوء، احتمال صحيح ۲. فإنه على يقين من وضونه ۳. ولا ينقض اليقين بالشك

۱

۱۴- «اصل مثبت» را در ضمن مثالی تعریف کرده، دلیل عدم حجیت آن را توضیح دهید. ص ۲۸۴ - ۲ نمره

۲

جواب: اصل (استصحاب) مثبت این است که اثر شرعی مستقیماً بر خود مستصحاب بار نشود بلکه مستصحاب موضوع برای تحقق اثری غیر شرعی (واسطه) باشد که

آن، موضوع اثر شرعی است. مثل اینکه حیات زید را که مشکوک است استصحاب کنیم و نتیجه بگیریم نبات لحیه او را (واسطه) و فرض بر این باشد که اثری شرعی

بر نبات لحیه او مترب می شود. دلیل عدم حجیت: حجت نیست زیرا [اگر اراده شود اثبات حکم بدون تعبد به نبات لحیه که ممکن نیست زیرا حکم موضوع نبات

لحیه است و] اگر اراده شود اثبات نبات لحیه با استصحاب حیات و سپس اثبات حکم، خلاف ظاهر دلیل استصحاب است زیرا مفادش تزیيل مشکوک البقاء بمنزله باقی

است و تزیيل نزد عرف دائم منصرف است برای توسعه آثار مجعلویه از طرف منزل [شارع] ولی آثار تکوینی به جمل شارع [بما هو شارع] نمی باشد تا توسعه داده شود.

۲

جواب: اگر چه در موضوع دلیل اصل عدم علم اخذ شده است لکن این عدم علم صرف مثال است و مقصود از آن عدم حجیت است پس در حقیقت با وجود اماره ای

که حجت است موضوع اصل نفی می شود و در نتیجه دلیل حجیت اماره بر دلیل اصل وارد است. توجیه دوم: [ظهور موضوع اصل همان عدم علم است نه عدم حجیت

در نتیجه وارد بر دلیل اصل نیست و] این تقدیم از نتایج بحث قیام اماره مقام قطع موضوعی است. اگر قائل شویم لسان دلیل حجیت اماره اللاء شک و قرار دادن اماره

به منزله علم باشد درین صورت تصرف در موضوع دلیل اصل می کند و دلیل حجیت اماره بر دلیل اصل حاکم می شود.

۲

دانل مرتضی: حسن حجازی: استدلال از این تقدیم این است که این تقدیم از نتایج بحث قیام اماره مقام قطع موضوعی است. اگر قائل شویم لسان دلیل حجیت اماره اللاء شک و قرار دادن اماره

به منزله علم باشد درین صورت تصرف در موضوع دلیل اصل می کند و دلیل حجیت اماره بر دلیل اصل حاکم می شود.

دانل مرتضی: حسن حجازی: استدلال از این تقدیم این است که این تقدیم از نتایج بحث قیام اماره مقام قطع موضوعی است. اگر قائل شویم لسان دلیل حجیت اماره اللاء شک و قرار دادن اماره

به منزله علم باشد درین صورت تصرف در موضوع دلیل اصل می کند و دلیل حجیت اماره بر دلیل اصل حاکم می شود.

۲

۷- با توجه به عبارت «و يمكن تلخيص استدلال المحقق النانيني على قاعدة قبح العقاب بلا بيان بالاستشهاد بالاعراف العقلانية و استقباح معاقبة الامر في المجتمعات العقلانية مأموره على مخالفته تكليف غير واصل» استدلال مرحوم نانيني ^۲ و جواب شهيد صدر ^۳ را

۲

بنویسید. ص ۲۱۶ س ۸ - ۲ نمره

جواب: استدلال مرحوم نانینی: عرف و عقلاً عقاب عبد را بوسیله مولای عرقی به خاطر مخالفت با تکلیف غیر معلوم قبیح می شمرند. (و حدود حق اطاعت موالی عرفی را تکالیف قطعی و معلوم می دانند فلان محدوده حق اطاعت شارع هم تکالیف قطعی و معلوم است) بنابراین عقاب شارع همانند موالی عرفیه زمانی صحیح است که تکلیف واصل و معلوم باشد.

جواب مؤلف: قیاس حق طاعت خدا با حق طاعت موالی عرفیه بدون دلیل است زیرا حق طاعت امراء و موالی عرفیه، جعلی می باشد و به تبع همین جعل، وسعت و صیغه دائره آن معلوم می شود که عادتاً در حدود تکالیف مقطوعه جعل می گردد، اما حق طاعت خداوند متعال ذاتی تکوینی می باشد، فلاناً مضيق بودن دایره حق مجموع، ملازم با مضيق بودن دائره حق ذاتی تکوینی نمی باشد بلکه برای تحدید دائره حق خداوند متعال باید به عقل عملی رجوع نمود که مقتضی تعمیم است.

۸- بعضی به دلیل وحدت سیاق در حدیث: «رفع عن امتی تسعه: الخطأ والنسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيفون و ما اضطروا اليه و....» قائل به اختصاص «رفع ما لا يعلمون» به شبیه موضوعیه شده اند، استدلال ایشان با جواب شهید صدر ^۴ از آن را

۲

بنویسید. ص ۲۲۴ س ۱۱ - ۲ نمره

جواب: اسم موصول یعنی کلمه «ما» در این حدیث چهار بار تکرار شده که در سه مورد آن «ما اکرها علیه و ما لا يطيفون و ما اضطروا اليه» مراد از آن موضوع خارجی و با فعل خارجی است نه تکلیف و لذا برای حفظ وحدت سیاق «ما» در «ما لا يعلمون» هم حمل بر موضوع خارجی می شود و لذا مختص به شبیه موضوعیه خواهد شد. جواب: وحدت سیاق فقط اقتضا می کند که لفظ تکرار شده در سیاق واحد در مدلول واحدی استعمال شده باشد یعنی اراده استعمالیه از آن بکی باشد نه اینکه مصاديق واحدی هم اراده شود، و در اینجا هم اسم موصول در عمه فقرات به معنای واحد و عام مبهمی که «تسی» باشد استعمال شده و لذا وحدت سیاق محفوظ است و اگر مراد حدی از این «تشی» در بعضی فقرات مصاديق غیر مصاديق در بعضی دیگر باشد، وحدت سیاق ضریبه نمی بیند مثلاً در آن سه مورد با توجه به صفاتی مثل «اکرها علیه» برای «ما» آمده موضوع خارجی مراد باشد و از «عا» در «ما لا يعلمون» مصاديق دیگری مراد جدی باشد وحدت سیاق محفوظ است. [رساندن مفهوم کفایت می کند].

۲

۹- چرا جریان حدیث رفع، در مورد استحباب که احتمال عقاب ندارد، لغو است؟ دو دلیل بنویسید. ص ۲۴۴ - ۲ نمره

جواب: زیرا اگر هدف از اجرای برائت، اثبات ترخیص در ترک است، این ترخیص در امور استحبابی، یقینی است و نیازی به اصل برائت نداریم و اگر هدف از اجرای برائت، اثبات عدم رجحان احتیاط است، این یقینی البطلان است چون احتیاط علی ای حال راجح است.

۱

۱۰- ارکان چهارگانه منجزیت علم اجمالي را نام ببرید. ص ۲۵۲ و ۲۵۳ - ۱ نمره

جواب: ۱. وجود علم به جامع ۲. وقوف علم به جامع و عدم سراپت به افراد ۳. هر دو طرف صرف نظر از تعارض مشمول ادله برائت باشند. ۴. جریان برائت در هر دو طرف باعث ترخیص در مخالفت قطعی شود.

۲

۱۱- آیا علم اجمالي در دوران امر بین «تعیین و تحریر» منجز است؟ توضیح دهید. ص ۲۶۳ - ۲ نمره

جواب: خیر زیرا علم اجمالي به دلیل اختلال در رکن سوم حکماً منحل می شود. توضیح: اصل برائت در جانب وجوب تحریری جاری نمی شود [با قطع نظر از تعارض بین دو اصل در دو طرف علم اجمالي] زیرا اگر برائت را در جامع بین موارد تحریری جاری کنیم، مستلزم مخالفت قطعیه می شود در نتیجه اجرای اجرای چنین اصلی متعدد است و اگر اصل برائت را فقط برای تأمین از ناجمه و وجوب تحریری جاری کنیم لغو است زیرا مکلف در حالتی که رأساً جامع را ترک می کند می داند که از جهت صدور مخالفت قطعیه از سوی خودش در امان نیست پس دیگر نفی استناد عدم امنیت به جهت مخصوصی چه اثری خواهد داشت. [رساندن مفهوم کفایت می کند].

۲

۱۲- چرا ممکن است ادعا شود که صحیحه زراره «... و ألا فانه على يقين من وضوئه، و لا ينقض اليقين أبداً بالشك ...» ناظر به قاعده مقتضی و مانع است نه استصحاب؟ جواب شهید ^۵ به این ادعا چیست؟ ص ۲۲۳ س ۸ - ۲ نمره

جواب: چون در استصحاب باید شک به بقای متفق تعلق بگیرد و حال انکه در روایة یقین به وضوء فرض شده و وضوء هم بقایی ندارد تا شک در بقاء صدق کند، چون وضوء همان افعال خارجی است که تمام شده است پس شک در اینجا شک در حدوث نوم که مانع است خواهد شد و این همان قاعده مقتضی و مانع است (وضوء مقتضی طهارة و نوم، مانع آن است)؛ جواب: در شریعت برای وضوء فرض بقاء و استمرا شده لذا از حدت تعییر می شود «بانه ناقض للوضوء» و یا به مصلی در حين صلاة گفته می شود «انه على وضوء» پس با این فرض شک در بقاء وضوء امکان پذیر خواهد شد، و با توجه به ظهور «و لا ينقض اليقين بالشك» در وحدت متعلق یقین و شک حمل این روایت بر استصحاب متعین خواهد شد.

۷- نظر شهید صدر (ره) درباره موصول در آیه شریفه «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا أَتَتْهَا» را تبیین کرده، اعتراض شیخ انصاری

بر این نظر را توضیح دهد. ص ۲۱۸ و ۲۱۹

جواب: بنا بر نظر شهید صدر (ره) مراد از موصول معنایی است جامع که شامل مال و فعل و تکلیف می‌شود، زیرا آیه اطلاق دارد. شیخ انصاری (ره) اراده جامع معال است زیرا اسم موصول به لفاظ شمولش برای تکالیف مفعول مطلق است و به اعتبار شمولش برای مال مفعول به و نسبت بین مفعول: طلق با فعل بانسبت بین فعل و مفعول به متفاوت است و این منجر می‌شود یک لفظ در دو معنا استعمال شود و این معال است.

۸- چرا جریان حدیث رفع، در مورد استعجاب که احتمال عقاب ندارد، لغو است؟ دو دلیل بنویسید. ص ۱۴۲

جواب: زیرا اگر هدف از اجرای برانت، اثبات ترجیح در ترک است، این ترجیح در امور استعجابی، یقینی، است و نیازی، به اصل برانت نداریم و اگر هدف از اجرای برانت، اثبات عدم رجحان اختیاط است، این یقینی البطلان است یعنی اختیاط علی ای حال راجح است.

۹- با توجه به عبارت «إِسْنَدُ الشَّهْرَ عَلَى إِسْتِحْلَالِ جَرِيَانِ الْبَرَائَةِ فِي أَطْرَافِ الْعِلْمِ الْإِجمَالِ بِأَنَّ اِنْتَرْخِصَ فِي الْمُخَالَفَةِ الْقَطْعِيَّةِ

تَنَافِي الْوَجُوبِ الْوَاقِعِيِّ الْمُعْلَمِ بِالْإِجمَالِ». و برد عليه: آن هذا الاستدلال إنما يتم إذا كان الترجيح المذكور واقعياً» استدلال شهر و

جواب شهید صدر (ره) را تبیین کنید. ص ۲۴۸

جواب: استدلال شهر: اگر بدائیم که یکی از این چند چیز وابست است، آنکه اجرای اصل برانت در تمام اطراف، علم اجمالی منجر به ترجیح در «حالات» قطعیه می‌شود، و این ترجیح با وجوب واقعی ای که یقیناً وجود دارد، منافات دارد، زیرا احکام تکلیف با هم منافات دارند، یعنی اجرای اصل برانت در همه اطراف علم اجمالی ممکن نیست. پاسخ شهید صدر (ره): تناقض بین دو حکم واقعی، در صورتی است که آن دو حکم واقعی باشند، نه چالیک که یک حکم واقعی و دیگری ظاهری است، لذا استدلال مذکور در صورتی صحیح است که اجرای اصل برانت، منجر به ترجیح واقعی شود، در حالی که اصل برانت ترجیحی، ظاهري را ثابت می‌کند پس با وجود، واقعی که علم اجمالی به آن داریم، منافاتی ییدا نمی‌کند.

۱۰- آیا علم اجمالی در دوران امریکن «تعیین و تغییر» منجز است؟ توضیح دهید. ص ۲۶۲

جواب: خیر زیرا علم اجمالی به «دلیل اختلال در رکن سوم حکماً منحل می‌شود».

توضیح: اصل برانت در جانب وجوب تغییری جاری، می‌شود [با قطعی نظر از تعارض بین دو اصل در دو طرف، بنام ایه. [الآن] زیرا اگر برانت را در همانچنین موارد تغییر جاری کنیم، مستلزم مخالفت قطعیه می‌شود در نتیجه اجرای چنین اصلی متعدد است و اگر اصل برانت را ناقض برای ناممی از نامیه و وجوب تغییری جاری کنیم لغو است زیرا مکلف در حالت که رأساً جامع را ترک می‌کند می‌داند که از جهت صدور مخالفت غایبه از سوی خودش در امان نیست؛ دیگر نه استدلال عدم امتنی به جهت مخصوصی، جه افری خواهد داشت. [رساندن مفهوم کفايت می‌کند].

۱۱- قاعده «الیقین» را به همراه مثالی تعریف کرده، فرق آن با استصحاب چیست؟ ص ۲۶۶ و ۲۶۷

جواب: اگر یقین به چیزی داشته باشیم و سپس در اصل وجود همان شی، شک کنیم به این معنا که تردید کنیم آیا واقعاً آنچه می‌پنداشتیم است، وجود داشت (یقین، صادق بود) یا نه (یقین، کاذب بود)، چنین حالتی مجرای قاعده یقین است. مثل اینکه روز جمعه یقین به «حالات شخصی داشتیم» و روز شنبه: رعایت همان شخص در روز جمعه شک کنیم. فرق در استصحاب شک در بقاء میقین است بدون آنکه یقین سابق به لفاظ زمان سابق از بین برود. اما در قاعده یقین، یقین سابق باشی نمی‌ماند و نسبت به ساعت زمان از بین می‌برود.

۱۲- با توجه به عبارت «وَ الْمُسْتَفَادُ مِنْ دَلِيلِ الْاسْتِصحابِ (حدیث لا تنقض) تقوِيمه بأربعة أركان و اما الركن الثاني، وهو الشك فـما نـفذـ في نـسـاءـ الـذـلـيـنـ وـ الـمـرـأـةـ بـهـ مـطـلقـ عـدـمـ الـعـنـمـ» ارکان استصحاب را بیان کرده. توضیح دهید چرا مراد از «شک»، «طلق» عدم علم است؟ ص ۲۷۶ تر. ۷

جواب: ۱) یقین به حدوث، ۲) شک به بقاء، ۳) وحدت قضیدی میقنه و مشکوکه، ۴) حالت سابقه در مرحله بقاء دارای ازی باشد که تصحیح کننده بعد از آن باشد. ۱۱ نفره زیرا عبارت «لکن الغضه بیقین آخر» دلیل بر این است که تنها با یقین دیگری می‌توان یقین سابق را تنقض نمود و غیر از یقین هیچ ایجادی نمی‌ظن، اهم نمی‌تواند یقین سابق را تنقض نماید پس مقصود از شک متعلق عدم علم است. (۱۱ نفره)

۷- شهید صدر (ره) رفع در حدیث «رفع ما لا يعلمون» را رفع ظاهری می‌داند، زیرا محال است قید «علم به حکم» در موضوع حکم

۲

۲۲۳ اخذ شود، چه اشکالی به دلیل ایشان مطرح نموده‌اند و جواب شهید صدر (ره) از آن چیست؟ ص

جواب: اشکال: شهید (ره) قائل است که اگر قید «علم به جعل» در موضوع معمول اخذ شده باشد محال نیست، در نتیجه دلیل ایشان با مبنای خود شهید (ره) سازگار نیست جواب شهید صدر (ره): ظاهر حدیث آن است که مرفوع و معلوم یک چیز است یعنی رفع و علم بر یک مرکز فرار می‌گیرند «حدیث رفع ما لا يعلمون» و اگر فرض کنیم علم به جعل در موضوع معمول اخذ شده است این معناش این است که متعلق علم، جعل است ولی متعلق رفع، معمول است (زیرا معمول مقيد به علم شده است) و این خلاف ظاهر است در نتیجه باید متعلق علم و رفع هر دو یکی بوده و آن معمول است، یعنی حکم معمول مرفوع است تا زمانی که علم به آن نداشته باشیم. [رساندن مفهوم کفایت می‌کند].

۸- اعتراض محقق ناثینی (ره) بر «اجراء استصحاب» برای اثبات برائت را بیان کرده، دو اشکال شهید صدر (ره) بر ایشان را تغیر

۲

۲۲۹ و ۲۲۰ نمائید.

جواب: استصحاب عدم حدوث «مشکوک الحدونیة» زمانی جاری می‌شود که اثری که مطلوب است قبلًا محقق نشده باشد، اما هنگامی که این اثر بدون اجراء استصحاب هم حاصل است (مانند استصحاب عدم تکلیف که نفس شک در تکلیف برای اثبات عدم تکلیف کفایت می‌کند)، اگر استصحاب جاری کنیم تحصیل حاصل است. اشکال شهید (ره): ۱. قاعده قبح عقاب بلا بیان را قبول نداریم. ۲. اثر دارد و آن اینکه اثبات برائت با قاعده قبح عقاب بلا بیان در درجه‌ای بایین‌تر از اثبات برائت با اجرای استصحاب می‌باشد. [اثبات شرعی برائت محکم‌تر و مطمئن‌تر از اثبات عقلی برائت است].

۹- دلیل مشهور در عبارت «ذهب المشهور إلى استحالة جريان البراءة في كل اطراف العلم الاجمالي، لأنها ترخيص في المخالفة القطعية». را توضیح داده، جواب شهید صدر (ره) بر آن را بیان کنید. ص ۲۴۷ و ۲۴۸

جواب: مشهور علماً معتقدند، جریان اصل برائت در تمام اطراف علم اجمالي محال است. زیرا وجود علم (و لواجمالي) مقتضی امتثال حکمی است که علم (اجمالی) به آن داریم پس اگر بتوان در اطراف، برائت را جاری کرد، لازمه‌اش این است که بتوانیم با آن حکم بالاجمال مخالفت قطعی کنیم و این معصیت حرام است شرعاً و قبح است عقلاً در نتیجه ترخيص محال است. جواب شهید صدر (ره): باید در نوع حکم عقلی دقت کنیم در این مورد حکم عقلی معلم است به عدم ترخيص ظاهری از جانب مولی در نتیجه ترخيص مخالف حکم عقل نیست بلکه موضوع آن را رفع می‌کند، و اگر بگویید حکم عقل معلم نیست ادعایی بدون دلیل است.

۱۰- نظر شهید صدر (ره) درباره «حال تردد اجزاء واجب بین اقل و اکثر» را به همراه نقد نظر مخالفین، تبیین کنید. ص ۲۵۹ و ۲۶۰

جواب:

دوران امر بین اقل و اکثر از موارد علم اجمالي نمی‌باشد زیرا در علم اجمالي باید طرفین متباین باشد ولی در این مورد مداخله قائلند که دو طرف علم اجمالي متباین هستند به این صورت که علم اجمالي متعدد است بین وجوب تسعه مطلقه و وجوب تسعه مقيده به جزء عاشر در نتیجه علم اجمالي داریم، شهید صدر (ره) می‌فرمایند که وجوب تسعه مطلقه به این معنا نیست که واجب است تسعه و واجب است اطلاق، بلکه اطلاق فقط کفیت لحاظ مولی است که نتیجه می‌دهد عدم وجود عاشر را و اما وجود تسعه در ضمن عشره یعنی وجود تسعه و وجود جزء عاشر و این یعنی واجب مردد بین اقل و اکثر است نه متباینین [بله علم اجمالي بین دو لحاظ است ولی علم اجمالي به تکلیف نیست که منجز باشد]. ص ۲۷۶ و ۲۷۷

۱۱- ارکان «استصحاب» را نوشته، بیان کنید مراد از اصل مثبت در مبحث «استصحاب» چیست؟ ص ۲۷۶ و ۲۷۷

۲

جواب: ۱. یقین به حدوث. ۲. شک در بقاء. ۳. وحدت قضیه‌ی متنی و مشکوکه. ۴. حالت سابقه به گونه‌ای باشد که در مرحله بقاء اثری دائمی باشد که تعبد به بقای حالت سابق را تصحیح کند. (۱ نمره) اصل مثبت: استصحابی که به وسیله آن حکم شرعی اثبات شود که این حکم مرتقب است (پس از تکوینی مستصحاب). (۱ نمره)

۱۲- برای «استصحاب حکم معلق» مثال زده، دلیل مرحوم ناثینی (ره) بر عدم جریان آن را بنویسید. ص ۲۸۸ و ۲۸۹

جواب: ما قضیه شرطیه داریم که می‌گوید اگر این انگور بجوشد حرام می‌شود ولی ما شک داریم حال که انگور تبدیل به کشمش شده است این قضیه شرطیه هنوز باقی است یعنی باز هم با غلیان نجس می‌شود یا نه استصحاب می‌کنیم آن قضیه شرطیه را.

دلیل مرحوم ناثینی (ره): در حکم شرعی فقط جعل و معمول داریم و جعل که شکی در بقائش نیست (رکن ثانی مختلط است) و در معمول نیز یقین به حدوث نداریم (رکن اول مختلط است) و اما قضیه شرطیه در عالم تشریع چیزی جز جعل و معمول نیست تا استصحاب قضیه جاری شود.

- ۸- شهید صدر (ره) رفع در حدیث «رفع ما لا يعلمون» را رفع ظاهروی می‌داند، زیرا محال است قید «علم به حکم» در موضوع حکم اخذ
سیو، چه اشکالی به دلیل اینسان مطرح نموده‌اند و جواب شهید صدر (ره) از آن چیست؟ ص ۲۴۵ - ۲ نمره**
- جواب: اشکال: امکان دارد اخذ فید علم به حکم در موضوع مجمل. (۵/۰ نمره) جواب شهید (ره): ظاهر حدیث رفع این است که آن چه مرفوع است همان مجهول است. درحالی که بنابر اخذ علم به جعل در موضوع مجمل، مرفوع غیر از مجهول است. زیرا مرفوع، مجهول است؛ درحالی که مجهول جعل است. لذا ظاهر حدیث با اخذ علم به جعل در موضوع مجمل باید دارد. (۱/۵ نمره)
- ۹- درباره شرطیت فحص در برانت گفته شده است: «إن بعض أدلة البرانة له اطلاق لحالة ماقبل الفحص كما في حديث الرفع»، شهید صدر (ره) در جواب می‌فرماید: «لابد من رفع اليد عن هذا الاطلاق لأمور»، دو امور از این امور را بنویسید. ص ۲۵۵ - ۲ نمره**
- جواب: ۱. مکلف علم احتمالی دارد که نسبت به برخی وقایع تکلیف دارد، لذا برای اینکه بتواند برانت جاری کند باید جستجو کند تا به آن مقدار که اجمالاً برایش معلوم بوده است دست پیدا کند و علم احتمالی متحل شود. ۲. آنچه دلالت می‌کند بروجوب تعلم - مثل اینکه در قیامت از انسان پرسیده می‌شود چرا عمل نکردی؟ من گوید نمی‌دانستم. به او می‌گویند چرا یاد نگرفتی؟ - اطلاق دلیل برانت را تقدیم می‌زنند به موارد بعد از فحص و ثابت می‌کند که شک بالفحص و یادگیری عذر شرعی محسوب نمی‌شود. ۳. برخی ادله برانت مثل «ما کنا مذین حتى نبعث رسولاً» دلالت می‌کند برایکه غایت برانت بعثت رسول است، و از آنجایی که «بعث رسول» کتابه از بیانی است که در معرض وصول باشد نه اینکه وصولش به فعلیت رسیده باشد، برانت مشروط است به اینکه بیان در معرض وصول نباشد، لذا فحص قبل از برانت واجب است تا معرفیت وصول منتفی شود.
- ۱۰- دلیل مشهور در عبارت «ذهب المشهور إلى استحالة جريان البراءة في كل اطراف العلم الاجمالى، لأنها ترخيص فى المخالفة القطعية». را توضیح داده، جواب شهید صدر (ره) بر آن را بیان کنید. ص ۲۶۱ و ۲۶۲ - ۲ نمره**
- جواب: مشهور علماً معتقدند، جریان اصل برانت در تمام اطراف علم احتمالی محل است. زیرا وجود علم (و لو احتمالی) مقتضی امثال حکمی است که علم (اجمالی) به آن داریم. پس اگر بتوان در اطراف، برانت را جاری کرد، لازمه‌اش این است که بتوانیم با آن حکم بالاجمال مخالفت قطعی کنیم و این معتبر حرام است شرعاً. قبیح است عقلاً. در نتیجه ترخيص محال است. جواب شهید صدر (ره): باید در نوع حکم عقلی دقت کنیم در این مورد حکم عقلی معلق است به عدم ترخيص ظاهری از جانب دولی. در نتیجه ترخيص مخالف حکم عقل نیست بلکه موضوع آن را رفع می‌کند، و اگر بگویید حکم عقل معلق نیست ادعایی بدون دلیل است.
- ۱۱- تفصیل در عبارت «و قد يفصل بين أن يكون الشرط محتملاً بلحاظ المتعلق وبين كونه محتملاً بلحاظ الموضوع» درباره جریان برانت دو شرط مشکوک را در ضمن مثال تبیین نموده، اشکال شهید صدر (ره) به آن را بنویسید. ص ۲۷۰ - ۲ نمره**
- جواب: در خطاب «اعتق رقبه»، متعلق، عتق و موضوع، رقبه است. گاهی شک تعلق می‌گردد به دعا هنگام عتق و گاهی تعلق می‌گیرد به شرط ایمان در رقبه. در حال اول برانت جاری می‌شود، زیرا مرجع شک به شک در تقدیم واجب [اعتق] به دعا است، یعنی شک در تکلیف زائد، لذا برانت از تکلیف زائد جاری می‌شود و در حالت دو برانت جاری نمی‌شود. زیرا رقبه مومن متعلق و جوب نیست. پس شک در تقدیم رقبه به ایمان شک در وجوب نیست تا بتوان برایت جاری کرد. اشکال شهید: هر چه مقید کردن رقبه به ایمان متعلق امر نیست، اما تقدیم عتق به ایمان رقبه متعلق امر است. پس شک در قید بودن ایمان در واقع، شک در مقید بودن عتق به ایمان رقبه است. و از آن جهت که تقدیم تحت اختیار مکلف است و تعلق و جوب به آن معقول است یس هنگام شک در وجوب این تقدیم، نسبت به آن برایت جاری می‌شود.
- ۱۲- اگر و کن اول استصحاب عبارت از «يقين به حدوث» باشد، اشکال شده در مواردی که اماره بر حالت سابقه قائم شده است نباشد، بتوان مؤذای اماره را استصحاب کرد در حالی که شکی در استصحاب آن نیست، دو جوابی که از این اشکال داده شده است را بیان نماییم. ص ۲۸۲ - ۲ نمره**
- جواب: جواب اول از محقق ناییم: از آن جهت که قطع، جزء موضوع استصحاب است، قطع در آن موضوعی است و بر اساس اینکه اماره قائم مقام قطع موضوع است، می‌تواند قائم مقام قطع موضوعی واقع در موضوع استصحاب فرار بگیرد. جواب دوم: برخی منکر رکنیت یقین برای استصحاب شده‌اند و استظهار کرده‌اند: یقین که در لسان دلیل آخذ شده است، به عتوان اینکه متیر به حدوث است آخذ شده است و چون اماره حدوث را ثابت می‌کند، پس استصحاب جاری می‌شود.
- ۱۳- در ضمن مثال استصحاب سببی و مسببی را تعریف نمایید. ص ۲۹۸ - ۲ نمره**
- جواب: هنگام شک در طهارت آب، از آن جهت که طهارت آب موضوع جواز شرب است، هنگام شک در جواز شرب آب، استصحاب طهارت آب جاری می‌شود و شرب که اثر آن است را ثابت می‌کند. به استصحاب جاری در طهارت آب، استصحاب سببی گفته می‌شود. زیرا مانند سببی است برای حکم شرعی جواز شرب. اگر به خود حکم جواز شرب توجه کنیم، قبل امیقنت حدوث بوده و لآن مشکوک بالقا است، لذا حالت سابقه آن یعنی جواز شرب را استصحاب می‌کنیم، به استصحاب جاری در جواز شرب اصل مسببی گفته می‌شود، زیرا جواز شرب مانند مسبب است برای طهارت آب.
- ۱۴- «ورود» را با مثالی توضیح داده و فرق اصلی آن را با «تعارض» و «تزاحم» بنویسید. ص ۳۰۳ - ۲ نمره**
- جواب: در ورود تنافی بین دو مجهول است به این نحو که فعلیت دو حکم با هم تنافی دارد و در حقیقت یک حکم، موضوع حکم دیگر را نفی یا اثبات می‌کند. فعلیت حکم متعلق به تحقق موضوع است، مثال: دو مجهول در دو حکم «إذا وجد الماء فليتوضا للصلاة» و «إذا لم يجد الماء فليتيمم للصلاه» با هم تنافی دارند. هنگامی که آب نداشته باشد موضوع حکم اول منتفی و در نتیجه حکم فعلی نیست. یعنی دو حکم نمی‌توانند با هم فعلی باشند اگر چه دو جعل با هم تنافی نزدیکی دارند. (۱/۵ نمره) فرق: در تعارض تنافی بین دو جعل است و در تزاحم تنافی بین دو امثال است ولی در ورود تنافی بین دو مجهول است. (۰/۵ نمره)
- ۱۵- یک وجه برای تقدیم استصحاب در تعارض بین «برانت و استصحاب» را نوشت، توضیح دهید. ص ۳۱۱ - ۱ نمره**
- جواب: ۱. دلیل استصحاب حاکم بر دلیل برانت است. چون دلیل برانت در موضوع عرض عدم علم آخذ شده ولی دلیل استصحاب لسان آن بیقایی یقین است یعنی با استصحاب گویا شکی نیست لذا موضوع برانت ملغی می‌شود. ۲. دلیل استصحاب عرفاً اظهراً از دلیل برانت است در عمومیت و شمول (نسبت به محل اجتماع) که حالت شک بدلوی مسوق به یقین باشد) چون در بعضی روایات استصحاب فرموده: لاینقض اليقین بالشك أبداً، و این تأیید آن را أقوى دلالة از دلیل برانت می‌دهد. (یک وجه کافی است).

نام و نام خانوادگی: کدملکی: شرمن: مدرسہ: نام: مدرسہ: کدملکی: نام و نام خانوادگی:

۰/۵

۱- به نظر شهید صدر چه قاعده اولیه و ثانویه در «شک در تکلیف» به ترتیب چیست؟

- الف. احتیاط عقلی و برائت عقلی
- ب. برائت عقلی و برائت شرعی
- ج. احتیاط عقلی و برائت شرعی
- د. برائت شرعی و احتیاط عقلی

۰/۵

۲- شک در «وجوب نماز آیات به واسطهٔ خسوف»، شک در تکلیف است یا مکلف به؟ مجرای چه اصلی است؟

- الف. تکلیف - برائت
- ب. تکلیف - اشتغال
- ج. مکلف به - برائت
- د. مکلف به - اشتغال

۰/۵

۳- در مثال «إذا أتي المكلف بفعل متسللاً ثم علم إجمالاً بأن الشارع أوجب عليه إما هذا الفعل أو فعل آخر، فعلى الأول يكون التكليف قد سقط بالإتيان بالمكلف به و على الثاني يكون ثابتاً، فالتكليف لا يعلم ثبوته فعلاً» کدام یک از ارکان اربعه منجزیة علم اجمالی اختلال پیدا کرده است؟

- الف. الرکن الأول
- ب. الرکن الثاني
- ج. الرکن الثالث
- د. الرکن الرابع

۰/۵

۴- کسی مقداری انگور دارد و یقین دارد که «هذا العنب اذا غلى حرم». پس از مدتی انگورها تبدیل به کشمش می‌شوند و شک می‌که «هذا الزبيب اذا غلى حرم او لا؟». این مورد، مثال برای کدام استصحاب است؟

- الف. استصحاب مجھولة التاریخ
- ب. استصحاب کلی قسم سوم
- ج. استصحاب تدربیجات
- د. استصحاب تعلیقی

۰/۵

۵- مثال «إذا كان على يقين من نجاسته ثوب يوم السبت فشك يوم الاحد في نجاسته يوم السبت» مجرای قاعده یا اصل است؟

- الف. اصل برائت
- ب. قاعده یقین
- ج. اصل استصحاب
- د. قاعده مقتضی و مانع

۰/۵

۶- تعارض بین «ادله برائت عقلی» با «ادله خبر واحد» به چه نحو است؟

- الف. ظاهر و نص
- ب. مورود و وارد
- ج. عام و خاص
- د. محکوم و حاکم

۸- بعضی با تمسک به استصحاب، برائت را در شباهات بدويه اثبات کرده‌اند، یکی از دو استصحاب ذکر شده را تبیین کنید. ص ۲۴۹ - ۱ نمره

۱

استصحاب اول: می‌توان عدم تکلیف قل از تسریع را استصحاب نمود؛ زیرا بقیناً در ابتدای شریعت [به دلیل تدریجی بودن تشریع احکام] حکم مشکوک وجود نداشت لذا می‌توان عدم وجودش را هم جنان استصحاب کرد. [وجه دوم: می‌توان استصحاب کرد عدم تکلیف قل از بلوغ را.]

۲

۹- با توجه به روایت «الامور ثلاثة: امر بین رشده فاتیعه و امر تبیین غیه فاجتبه و امر اختلف فيه ورده الى الله عز و جل» استدلال به احتیاط در شباهه بدوي را تقریر کرده، یک نقد بنویسید. ص ۲۵۳ و ۲۵۴ - ۲ نمره

۲

جواب: استدلال: شک در شباهات بدوي از قسم ثالث هستند و با توجه به روایت باید آن‌ها را مرتكب نشده و به خداوند متعال رد کرد که عبارت اخراج احتیاط است. (۱ نمره) نقد: اولاً: رد به خداوند ممکن است به معنای احتیاط نباشد بلکه به معنای رجوع به کتاب و سنت باشد. ثانياً: اگر قول کنیم رد به خداوند یعنی احتیاط باز هم در شباهات بدوي احتیاط لازم نمی‌آید. زیرا با توجه به ادله برائت شباهات بدوي اول بوده و از مواردی است که بین الرشد است. (۱ نمره)

۲

۱۰- ارکان قاعده منجزیت علم اجمالی را بنویسید. ص ۲۶۴ - ۲ نمره

متوال: رکن اول: وجود علمه به جامع. رکن دوم: وقوف علم به جامع و عدم سرابت آن به اجلال. رکن سوم: هر دو طرف حرف نظر از تعارض متمول ادله برائت پاسند. رکن چهارم: جریان برائت در هر دو طرف باعث ترجیح در مخالفت قطعیه شود.

۱۱- برخی در موارد «شک در شرطیت» بین «متعلق» و «متعلق متعلق» تفصیل داده‌اند، دلیل ایشان را به همراه مثالی تبیین نمائید. ص ۲۷۰ - ۲ نمره

جواب: در اعتقد رقه، شرط گاهی شرط متعلق است مثل ایمان برای رقبه، در حالت اول برائت جاری می‌شود ریزا قیدیت دعا هنگام عنق بعضی امر به تقید عنق به دعا پس شک در قیدیت، به شک در وجوب تقید بر می‌گردد و برائت جاری می‌شود ولی در حالت دوم برائت جاری بعضی شود ریزا قیدیت ایمان برای رقه به دلیل اینکه غیر اختیاری است [مقدور نیست] به معنای امر به تقید نیست | چون قدرت شرط تکلیف است | در نتیجه شک در قیدیت به شک در وجوب تقید بر نمی‌گردد تا برائت جاری شود.

۱۲- با توجه به صحیحة «قلت له الرجل ينام و هو على وضوء» چرا برخی قائل شده‌اند که عبارت «و لا ينقض اليقين بالشك» افاده عموم نمی‌کند، یک جواب از آن بنویسید. ص ۲۸۰ و ۲۸۱ - ۲ نمره

جواب: استدلال برای عدم افاده عموم: زیرا در «لا ينقض اليقين بالشك» دو احتمال برای «لام» مطرح است یکی جنس و دیگری عهد که به وضوء بر می‌گردد و تردد مانع انعقاد اطلاق است. (۱ نمره) جواب: عبارت «فانه على يقين من وضوته» ظاهر در تعلیل به امر عرفی است و عرف نیز یقین را به طبیعی یقین حمل می‌کند. (۱ نمره) جواب دیگر در کتاب

۱۳- با توجه به عبارت «انه في الشبهة الحكمية اذا كان الموضوع باقياً بكمال قيوده فلا يمكن طرو الشك في البقاء فلا بد من زوال بعضها و معه تختل الوحدة» اشکال به «رکن ثالث استصحاب در شباهه حکمیه» را تبیین کرده، پاسخ تفصیلی ارائه دهید. ص ۲۸۴ و ۲۸۵ - ۲ نمره

جواب: اشکال: در شباهات حکمیه اگر موضوع کاملاً باقی باشد پس شک در بقاء نیست (مگر به نحو نسخ) و اگر موضوع تغیر کرده است دیگر قضیه متینه با قضیه مشکوکه وحدت ندارد. جواب: وحدت معتبر در استصحاب وحدت عرفی است نه وحدت دقی به عبارت دیگر قیود عرفی دو قسم هستند: قیودی که مقوم موضوع هستند [حيثية تقیدیه] و قیودی که مقوم موضوع نیستند [حيثیت تعلیلیه] در اخلاقان به قیود اول استصحاب جاری نمی‌شود و در دومی جاری می‌شود.

۱۴- برای «استصحاب حکم متعلق» مثال زده، دلیل مرحوم نائینی (ره) بر عدم جریان آن را بنویسید. ص ۲۹۱ - ۲ نمره

جواب: ما قضیه شرطیه داریم که می‌گوید اگر این انگور بجوسد حرام می‌شود ولی ما شک داریم حال که انگور تبدیل به کشمش شده است این قضیه شرطیه هنوز باقی است یعنی باز هم با علیان نجس می‌شود یا نه استصحاب می‌کنیم آن قضیه شرطیه را. دلیل مرحوم نائینی (ره): در حکم شرعی فقط جعل و مجموع داریم و جعل که شک در بقائش نیست (رکن ثانی مختل است) و در مجموع نیز یقین به حدوث نداریم (رکن اول مختل است) و اما قضیه شرطیه در عالم تشریع چیزی جز امر متنع از جعل حرمت بر موضوع مقدرة الوجود نیست پس اثر شرعی ندارد تا استصحاب قضیه جاری شود.

۱۵- «ورود» را به همراه مثالی توضیح داده و فرق اصلی آن را با «تعارض» و «تزاحم» بنویسید. ص ۳۰۳ - ۲ نمره

جواب: در ورود تنافی می‌دو محصول است به این نحو که علیت دو حکم با هم تنافی دارد و در حقیقت بک حکم، موضوع حکم دیگر را نفی با اثبات می‌کند. مثال: دو محمول در دو حکمی «ادا وجد اماء فلسفه للصلوة» و «ادا لم يجد اماء فلسفه للصلوة» با هم تنافی دارند. ریزا هدگامی که اب نداشته باشد موضوع حکم اول منفی و در نتیجه حکم فعلی نیست. (۱ نمره) فرق: در تعارض تنافی بین دو جعل است و تز تزاحم تنافی بین دو امثال است ولی در ورود تنافی بین دو محصول است: (۱ نمره)

جواب: اشکال: اگر «ما» موصوله را به معنای شیء بگیریم لازم می‌آید در جایی که مراد از شیء تکلیف باشد، زیرا تکلیف خودش قابلیت رفع را دارد و در جایی که مراد از شیء موضوع باشد اسناد رفع به آن حقيقی باشد، زیرا موضوع قابلیت رفع را ندارد و اسناد رفع به آن به لحاظ حکم آن است. بنابر این لازم می‌آید استعمال یک اسناد در دو معنای حقيقی و مجازی که بنابر قاعده عدم امكان استعمال لفظ واحد در آن واحد در بیشتر از یک معنا، این استعمال امکان ندارد.

جواب شهید: در اینجا استعمال یک اسناد در دو معنای حقيقی و مجازی لازم نمی‌آید، زیرا بنابر اینکه مراد از «شیء» تکلیف باشد اسناد رفع به آن حقيقی است نه مجازی است. حقيقة چرا که در جای خود اثبات کردیم رفع در این حدیث ظاهری است نه واقعی، یعنی حکم واقعی را رفع نمی‌کند، بله واجب احتیاطی که ناشی از حکم واقعی است را رفع می‌کند.

۹- تقریب استدلال به حدیث «الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في المهلكة...» برای وجوب احتیاط در شباهت بدويه و اشکال آن را

بنویسید. ص ۲۵۳ - ۱/۵ نمره

جواب: تقریب: روایت دلالت می‌کند که با ارتکاب شباهت، در هلاکت واقع می‌شود، معنای این کلام این است که تکاليف مشکوکه منجز هستند و برای ارتکاب آنها مؤمنی نداریم. لذا احتیاط واجب است. (۱ نمره)

رد: این تقریب متوقف بر این است که شباهت به معنای شک باشد در حالی که در لغت به معنای مشابه و شبیه است، اگر به شکه شباهه گفته شود به جهت این است که مشابهت منجر به شک می‌شود. (۰/۵ - ۰ نمره)

۱۰- وجه عدم شمول ادله برائت نسبت به تکلیف مشکوک استحبابی و کراحتی چیست؟ ص ۲۵۸ و ۲۵۹ - ۱/۵ نمره

جواب: زیرا اگر هدف از اجرای برائت، اثبات ترخیص در ترک است، این ترخیص در امور استحبابی و کراحتی، یقینی است و نیازی به اصل برائت ندارد و اگر هدف از اجرای برائت، اثبات عدم رجحان احتیاط است، این یقینی البطلان است چون احتیاط علی ای حال راجح است.

۱۱- رکن سوم منجزیت علم اجمالي را بیان نماید و یک مورد از موارد اختلال این رکن را در ضمن مثال توضیح دهید. ص ۲۶۴ و ۲۶۶ - ۲ نمره

جواب: یکی از شرایط منجزیت و حجیت علم اجمالي آن است که با قطع نظر از علم اجمالي بتوان در هر یک از دو طرف اصل ترخیصی (برائت) جاری کرد. در چنین مواردی است که می‌گوییم جریان برائت در هر دو طرف امکان ندارد، اما اگر یکی از دو طرف [با قطع نظر از تعارض اصل در دو طرف]، اصل برائت را فی حد نفسه نباید، اصل در طرف دیگر معارض ندارد و جاری می‌شود لذا علم اجمالي منجز نیست.

مثال: اگر علم اجمالي به نجاست یکی از دو ظرف داشته باشیم و یکی از آنها خارج از محل ابتلا باشد، ظرف خارج از محل ابتلا فی نفسه مجرای برائت نیست چون مکلف در معرض مخالفت با آن قرار ندارد تا شک کند و برائت جاری شود. پس برائت در ظرف دوم معارض ندارد.

۱۲- در دوران بین تعیین و تخيیر شهید می‌فرماید: «فالعلم الاجمالی بالوجوب ثابت و لکنه مع ذلك لا يكون منجزا لاختلال الركن الثالث»، کیفیت اختلال رکن سوم از نظر شهید صدر (ره) چگونه است؟ ص ۲۷۱ - ۲ نمره

جواب: در دوران واجب واحد بین تعیین و تخيیر، یکی از عناوین با این که از حیث مفهوم با دیگری متباین است ولی از جهت صدق اوسع است و جامع به شمار می‌رود. اصل برائت در این طرف که جامع به شمار می‌رود با قطع نظر از تعارض جریان اصل در اطراف، جاری نیست، زیرا یا مقصود از جریان اصل، تأمین نسبت به ترک جامع است که منجر به مخالفت قطعیه می‌شود یا مقصود تأمین از ناحیه واجب تخيیری است که لغو است، زیرا مکلف علم به استحقاق عقاب در صورت ترک جامع را دارد؛ لذا اصل در طرفی که از جهت صدق اوسع است جاری نیست.

۱۳- احتمالات مطرح شده پیرامون جزاء در فقره «حتى يستيقن أنه قد نام... و إلا فإنه على يقين من وضوئه و لا تنقض اليقين أبدا بالشك» را نوشت و احتمال أقوى را با ذكر دليل تعین نماید. ص ۲۷۸ و ۲۷۹ - ۲ نمره

جواب: ۱. جزاء مقدر باشد یعنی «فلا يجب الوضوء». ۲. فإنه على يقين من وضوئه. ۳. و لا ينقض اليقين بالشك احتمال اول أقوى است، (۱ نمره) زیرا در احتمال دوم ارتباطی بین جزاء و شرط نیست [مگر جمله خبریه را تاویل به انشایی ببریم که خلاف ظاهر است] و در احتمال سوم هم کلمه «واو» بر سر جزاء آمده است که با جزاء مناسب نیست. (۱ نمره)

۱۴- در ضمن مثال «اصل مثبت» را تعریف کرده، توضیح دهید چرا حجت نیست؟ ص ۲۸۷ - ۲ نمره

جواب: استصحابی که بخواهد حکمی شرعی که مترتب بر اثر تکوین مستصحب است را اثبات کند، اصل مثبت نام دارد. مثل اثبات حکم شرعی که مترتب بر رویش محسان زید است، بواسطه اثبات رویش محسان با استصحاب حیات زید.

زیرا اگر مرادتان این است که حکم شرعی را مستقیماً بدون تعبد به رویش محسان زید، با استصحاب حیات او اثبات کنید، غیر ممکن است، چون موضوع حکم شرعی رویش محسان است نه حیات زید و اگر مرادتان است که با استصحاب حیات زید، ابتدا رویش محسان را اثبات کنید و به تبع حکم شرعی را اثبات کنید، خلاف ظاهر دلیل استصحاب است، چه این که مفاد دلیل استصحاب این است که مشکوکاً لبقاء را می‌گوید باقی فرض کن (نازل منزله باقی قرار می‌دهد)، و عرفاً تنزیل منصرف است به توسعه در دایره آثاری که خود منزل جعل کرده است و شامل آثاری که تحت جعل او نبوده نمی‌شود، لذا در مقام ما رویش محسان از آن جهت که اثر تکوینی حیات است، از دایره مجموعات منزل خارج است و استصحاب از اثبات آن قادر است. [رساندن مفهوم کفایت می‌کند].

۱۵- موارد از قاعده «جمع عرفی» چیست؟ مدرک آن از نگاه شهید صدر (ره) چه أمری است؟ ص ۳۰۴ - ۲ نمره

جواب: چنانچه تعارض بین دو دلیل در نظر عرف مستقر نباشد، به این صورت که یکی از دو دلیل قرینه باشد برای تفسیر آنچه از دیگری اراده شده است، لازم است با توجه به قرینه‌ای که متكلم برای بیان مقصود خود در دلیل دوم آورده است، در دلیل اول تصرف کنیم. مدرکه اگر از متكلم دو کلام صادر شود که ظاهر هر یک با دیگری در تناقض باشد، و یکی از آن‌ها در مقام تفسیر دیگری آورده شده باشد، لازم است دلیل مفسر مقدم شود، چه اینکه لازمه فهمیدن مقصود متكلم این است که از مجموع کلام او همان گونه که خودش اراده کرده است فهمیده شود.

۷- با توجه به عبارت «و يمكن تلخيص استدلال المحقق النائي على قاعدة قبح العقاب بلا بيان بالاستشهاد بالاعراف العقلانية و استقباح معاقبة الأمر في المجتمعات العقلانية مأموره على مخالفة تكليف غير واصل» استدلال مرحوم نائي و جواب شهيد صدر را بنویسید. ص ۲۱۶ س ۸ - ۲ نمره

جواب: استدلال مرحوم نائي: عرف و عقلاً عقاب عبد را بوسیله مولای عرفی به خاطر مخالفت با تکلیف غیر معلوم قبح می شمرد و حدود حق اطاعت موالی عرفی را تکالیف قطعی و معلوم می دانند فلاناً محدوده حق اطاعت شارع هم تکالیف قطعی و معلوم است) بنابراین عقاب شارع همانند موالی عرفی زمانی صحیح است که تکلیف واصل و معلوم باشد.

جواب مؤلف: قیاس حق طاعت خدا با حق طاعت موالی عرفیه بدون دلیل است زیرا حق طاعت امراء و موالی عرفیه، جعلی می باشد و به تبع همین جعل، وسعت و ضيق دائره آن معلوم می شود که عادتاً در حدود تکالیف مقطوعه جعل می گردد، اما حق طاعت خداوند متعال ذاتی تکوینی می باشد، فلاناً مضيق بودن دایره حق مجعلو، ملازم با مضيق بودن دائره حق ذاتی تکوینی نمی باشد بلکه برای تحديد دائره حق خداوند متعال باید به عقل عملی رجوع نمود که مقتضی تعمیم است.

۸- بعضی به دلیل وحدت سیاق در حدیث: «رفع عن امتی تسعه: الخطأ و النسيان و ما اكرهوا عليه و ما لا يعلمون و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه و....» قائل به اختصاص «رفع ما لا يعلمون» به شبہه موضوعیه شده‌اند، استدلال ایشان با جواب شهید صدر را بنویسید. ص ۲۲۴ س ۱۱ - ۲ نمره

جواب: اسم موصول یعنی کلمه «ما» در این حدیث چهار بار تکرار شده که در سه مورد آن «ما اکرها علیه و ما لا يطيقون و ما اضطروا اليه» مراد از آن موضوع خارجی و یا فعل خارجی است نه تکلیف و لذا برای حفظ وحدت سیاق «ما» در «ما لا يعلمون» هم حمل بر موضوع خارجی می شود و لذا مختص به شبہه موضوعیه خواهد شد. جواب: وحدت سیاق فقط اقتضاء می کند که لفظ تکرار شده در سیاق واحد در مدلول واحدی استعمال شده باشد یعنی اراده استعمالیه از آن یکی باشد نه اینکه مصادیق واحدی هم اراده شود، و در اینجا هم اسم موصول در همه فقرات به معنای واحد و عام مبهمی که «شیء» باشد استعمال شده و لذا وحدت سیاق محفوظ است و اگر مراد جدی از این «شیء» در بعضی فقرات مصادیقی غیر مصدق در بعضی دیگر باشد، وحدت سیاق ضربه نمی بیند مثلاً در آن سه مورد با توجه به صفاتی مثل «اکرها علیه» برای «ما» آمده موضوع خارجی مراد باشد و از «ما» در «ما لا يعلمون» مصدق دیگری مراد جدی باشد وحدت سیاق محفوظ است. [رساندن مفهوم کفایت می کند].

۹- چرا جریان حدیث رفع، در مورد استحباب که احتمال عقاب ندارد، لغو است؟ دو دلیل بنویسید. ص ۲۴۴ س ۲ - ۲ نمره

جواب: زیرا اگر هدف از اجرای برائت، اثبات ترخیص در ترک است، این ترخیص در امور استحبابی، یقینی است و نیازی به اصل برائت نداریم و اگر هدف از اجرای برائت، اثبات عدم رجحان احتیاط است، این یقینی البطلان است چون احتیاط علی ای حال راجح است.

۱۰- ارکان چهارگانه منجزیت علم اجمالي را نام ببرید. ص ۲۵۲ و ۲۵۳ س ۱ - ۱ نمره

جواب: ۱. وجود علم به جامع ۲. وقوف علم به جامع و عدم سرایت به افراد ۳. هر دو طرف صرفنظر از تعارض مشمول ادله برائت باشند. ۴. جریان برائت در هر دو طرف باعث ترخیص در مخالفت قطعی شود.

۱۱- آیا علم اجمالي در دوران امر بین «تعیین و تخيیر» منجز است؟ توضیح دهید. ص ۲۶۳ س ۲ - ۲ نمره

جواب: خیر زیرا علم اجمالي به دلیل اختلال در رکن سوم حکماً متخل می شود. توضیح: اصل برائت در جانب وجوب تخيیری جاری نمی شود [با قطع نظر از تعارض بین دو طرف علم اجمالي] زیرا اگر برائت را در جامع بین موارد تخيیر جاری کنیم، مستلزم مخالفت قطعیه می شود در نتیجه اجرای چنین اصلی متغیر است و اگر اصل برائت را فقط برای تأمین از ناحیه وجوب تخيیری جاری کنیم لتو است زیرا مکلف در حالتی که رأساً جامع را ترک می کند می داند که از جهت صدور مخالفت قطعیه از سوی خودش در امان نیست پس دیگر نفی استناد عدم امنیت به جهت مخصوصی چه اثری خواهد داشت. [رساندن مفهوم کفایت می کند].

۱۲- چرا ممکن است ادعا شود که صحیحه زراره «... و آنَا فَانَهُ عَلَىٰ يَقِينٍ مِّنْ وَضُوئِهِ، وَ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ أَبْدًا بِالشَّكِّ...» ناظر به قاعده مقتضی و مانع است نه استصحاب؟ جواب شهید [ب] بد این ادعا چیست؟ ص ۲۷۳ س ۸ - ۲ نمره

جواب: چون در استصحاب باید شک به بقای متن تعلق بگیرد و حال آنکه در روایة یقین به وضو فرض شده و وضو هم بقای ندارد تا شک در بقاء صدق کند، چون وضو همان افعال خارجی است که تمام شده است پس شک در اینجا شک در حدوث نوم که مانع است خواهد شد و این همان قاعده مقتضی و مانع است (وضو مقتضی طهارة و نوم، مانع آن است)؛ جواب: در شریعت برای وضو فرض بقاء و استمرار شده لذا از حدث تعبیر می شود «آنَهُ ناقض لِلوضو» و یا به مصلی در حين صلاة گفته می شود «آنَهُ عَلَىٰ وَضُوئِهِ» پس با این فرض شک در بقاء وضو امکان پذیر خواهد شد، و با توجه به ظهور «وَ لَا يَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» در وحدت متعلق یقین و شک حمل این روایت بر استصحاب متعین خواهد شد.

جواب: ۱. یقین به حدوث. ۲. شک در بقاء. ۳. وحدت قضیه‌ی متینه و مشکوکه. ۴. حالت سابقه به گونه‌ای باشد که در مرحله بقاء اثری داشته باشد که تعبد به بقای حالت سابق را تصحیح کند.

۹- چرا جریان حدیث رفع ، در مورد استحباب که احتمال عقابی نیست ، لغو است؟ دو دلیل بنویسید. ص ۲۴۴

جواب: زیرا اگر هدف از اجراء برائت، اثبات ترخیص در ترک است، این ترخیص در امور استحبابی، یقینی است و نیازی به اصل برائت نداریم و اگر هدف از اجراء برائت، اثبات عدم رجحان احتیاط است، این یقینی البطلان است جون احتیاط علی ای حال راجح است.

۱۰- عبارت «ذهب المشهور إلى استحالة جريان البراءة في كل اطراف العلم الاجمالي، لأنها ترخيص في المخالففة القطعية» را توضیح دهید . (ترجمه کافی نیست) ص ۲۴۷ و ۲۴۸

جواب: مشهور علماً معتقدند، جریان اصل برائت در تمام اطراف علم اجمالي محل است. زیرا وجود علم اجمالي مقتضی احتیاط و انتہا حکمی است که علم اجمالي به آن داریم پس اگر بتوان در اطراف، برائت را جاری کرد، لازمه‌اش این است که بتوانیم با آن حکم بالاجمال مخالفت قطعی کنیم و این محل است.

۱۱- «در باب تعارض ادله محرزه» قاعده جمع عرفی را بنویسید. ص ۳۰۷

جواب: اگر در نظر عرف، تعارض بین دو دلیل، مستقر نبود بلکه یکی از دو دلیل قرینه بود بر تفسیر مقصود شارع از دلیل دیگر، در این صورت باید بین آن دو دلیل جمع کرد به این نحو که قرینه را اعمال کرده و دلیل دیگر را طبق آن تفسیر می‌کنیم.

۱۲- با توضیح عبارت «استدل على حجية الاستصحاب بأنه مفید للظن بالبقاء، وفيه أنه من نوع صغرى و كبرى» اشکال صغروی و کبروی را بنویسید. ص ۲۶۹

جواب: یکی از ادله‌ای که بر حجیت استصحاب اقامه شده است این است که جون حالت سابقه مفید ظن به بقاء است پس معلوم می‌شود که آنچه در گذشته بوده، هم اکنون نیز است و این همان استصحاب است.

اشکال صغروی: همیشه وجود سابق سبب ظن به بقاء لاحق نیست، زیرا فقط در مواردی که وجود سابق مقتضی استمرار را داشته باشد، ظن به بقاء لاحق پیدا می‌شود.

اشکال کبروی: اگر هم این ظن به بقاء وجود داشته باشد، دلیلی بر حجیت آن نداریم.

۱۳- فرق تعارض و تزاحم را بنویسید. ص ۳۰۴

جواب: هنگامی که مدلول دو دلیل با هم تنافی داشته باشند و این تنافی حاصل تضاد بین دو جعل باشد، این تنافی را تعارض گویند اما اگر تنافی در مقام جعل نباشد بلکه در مقام امتثال باشد، این تنافی را تزاحم می‌نامند.

جواب: قیودی که عرفاً مقوّم و منوع حکم هستند. مثلاً اگر شارع فرموده باشد «اکرم الضیف» در این صورت، ضیف بودن، قید و جوب اکرام است. حال اگر زید مهمان کسی شده باشد تا وقتی ضیف است، وجوب اکرام، ناشی از قید ضیف بودن است و پس از انتقامی قید، عرف حکم می‌کند که وجوب مذکور منتفی است؛ لذا اگر زید از خانه میزبان خارج شد ولی در خارج از منزل میزبان هم حکم به وجوب اکرامش کردیم در این صورت، عرف این وجوب جدید را ادامه و جوب قبلی نمی‌داند؛ چون «ضیف بودن» را مقوّم و منوع حکم می‌داند، این قیود را حیثیات تقدیمیه می‌نامند. قیودی که عرفاً مقوّم حکم نیستند. مثلاً اگر شارع فرموده باشد «الماء المتغير بالتجاهة متتجسس» در این صورت، «تغیر» قید تتجسس است؛ حال اگر آبی تغیر فعلی داشته باشد و بالفعل بوی بول بددهد یقیناً حکم تتجسس موجود است، اگر این تغیر فعلاً زایل شد و دیگر این آب بوی بول نداد، عرف همچنان آب را متتجسس می‌داند این قیود را حیثیات تعلیلیه می‌نامند.

۱۴- استصحاب کلی قسم دوم را با ذکر مثال توضیح داده، حکم‌ش را بنویسید. ص ۲۹۰ - ۲ نمره

جواب: حصول کلی در ضمن فرد مشکوک بین قصیرالوجود - که یقین به زوالش داریم - و طویل الوجود - که یقین به زوالش نداریم - مثلاً می‌دانیم که ساعتی قبل، انسان داخل مسجد شد؛ ولی نمی‌دانیم که آیا زید بود یا عمرو؛ از طرف دیگر اگرnon زید را در خارج مسجد می‌بینیم، پس یقین داریم که اگر آن کلی (یعنی انسان) در ضمن این فردش (یعنی زید) در مسجد وجود یافته بود هر دو (هم کلی و هم فرد) معدوم شده‌اند ولی اگر کلی در ضمن فرد دیگرش (عمرو) در مسجد وجود یافته بود، بقای هر دو محتمل است. در این صورت، استصحاب کلی جاری می‌شود چون ارکان استصحاب - یعنی یقین به حدوث و شک در بقاء - تمام است، ولی استصحاب هیچ‌یک از دو فرد جاری نیست چون ارکان استصحاب تمام نیست - چرا که حدوث عمره مشکوک است و زوال زید یقینی است.

۱۵- «حکومت» را توضیح داده و مثالی بزنید. ص ۲۰۸ - ۲ نمره

جواب: حکومت یعنی یک دلیل، ناظر بر موضوع یا محمول دلیل دیگر باشد و در صدد تفسیر آن باشد به این صورت که گاهی موضوع یا محمول را تضییق می‌کند گاهی آنها را توسعه می‌دهد. (۱/۵ نمره) مانند الربا حرام (محکوم). لا ربا بین الوالد و الوالد (حاکم). یا حکومت «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» بر ادله احکام شرعیه مثل وجوب صوم و... . (۱/۰ نمره)

۸- شهید صدر (ره) رفع در حدیث «رفع ما لا يعلمون» را رفع ظاهروی می‌داند، زیرا محل است قید «علم به حکم» در موضوع حکم اخذ شود، چه اشکالی به دلیل ایشان مطرح نموده‌اند و جواب شهید صدر (ره) از آن چیست؟ ص ۲۴۵ - ۲ نمره

جواب: اشکال: امکان دارد اخذ قید علم به حکم در موضوع مجموع. (۵ - نمره) جواب شهید (ره): ظاهر حدیث رفع این است که آن‌جهه مرفوع است همان مجھول است. در حالی که بنابر آخذ علم به جعل در موضوع مجموع، مرفوع غیر از مجھول است. زیرا مرفوع، مجموع است؛ در حالی که مجھول جعل است. لذا ظاهر حدیث با آخذ علم به جعل در موضوع مجموع ابا دارد. (۱۵ - نمره)

۹- درباره شرطیت فحص در برائت گفته شده است: «إن بعض أدلة البراءة له اطلاق لحالة ماقبل الفحص كما في حديث الرفع»، شهید صدر (ره) در جواب می‌فرماید: «لابد من رفع اليد عن هذا الاطلاق لأمور»، دو أمر از این امور را بنویسید. ص ۲۵۵ - ۲ نمره

جواب: ۱. مکلف علم اجمالی دارد که نسبت به برخی وقایع تکلیف دارد، لذا برای اینکه بتواند برائت جاری کند باید جستجو کند تا به آن مقدار که اجمالاً برایش معلوم بوده است دست پیدا کند و علم اجمالیش منحل شود. ۲. آنچه دلالت می‌کند بر وجود علم - مثل اینکه در قیامت از انسان پرسیده می‌شود چرا عمل نکردی؟ می‌گوید نمی‌دانستم. به او می‌گویند چرا یاد نگرفتی؟ - اطلاق دلیل برائت را تقدیم می‌زند به موارد بعد از فحص و تابت می‌کند که شک بالافحص و یادگیری عذر شرعی محسوب نمی‌شود. ۳. برخی ادلله برائت مثل «ما کنا معدین حتى نبعث رسولا» دلالت می‌کند بر اینکه غایت برائت بعث رسول است، و از آنجایی که «بعث رسول» کنایه از بیانی است که در معرض وصول باشد نه اینکه وصولش به فعلیت رسیده باشد، برائت مشروط است به اینکه بیان در معرض وصول نباشد، لذا فحص قبل از برائت واجب است تا معرفیت وصول منتفی شود.

۱۰- دلیل مشهور در عبارت «ذهب المشهور إلى استحالة جريان البراءة في كل اطراف العلم الاجمالى، لأنها ترخيص في المخالفة القطعية» را توضیح داده، جواب شهید صدر (ره) بو آن را بیان کنید. ص ۲۶۱ و ۲۶۲ - ۲ نمره

جواب: مشهور علماً معتقدند، جریان اصل برائت در تمام اطراف علم اجمالی محل است. زیرا وجود علم (و لو اجمالی) مقتضی امتنال حکمی است که علم (اجمالی) به آن داریم. پس اگر بتوان در اطراف، برائت را جاری کرد، لازمه‌اش این است که بتوانیم با آن حکم بالاجمال مخالفت قطعی کنیم و این معتبر است شرعاً و قبیح است عقلآ. در نتیجه ترخیص محل است. جواب شهید صدر (ره): باید در نوع حکم عقلی دفت کنیم در این مورد حکم عقلی معلم است به عدم ترخیص ظاهروی از جانب مولی. در نتیجه ترخیص مخالف حکم عقل نیست بلکه موضوع آن را رفع می‌کند، و اگر بگویید حکم عقل معلم نیست ادعایی بدون دلیل است.

۱۱- تفصیل در عبارت «و قد يفصل بين أن يكون الشوط محتملاً بلحاظ المتعلق وبين كونه محتملاً بلحاظ الموضوع» درباره جریان برائت در شرط مشکوک را در ضمن مثال تبیین نموده، اشکال شهید صدر (ره) به آن را بنویسید. ص ۲۷۰ - ۲ نمره

جواب: در خطاب «اعتق رقبه» متعلق، عنق و موضوع، رقبه است. گاهی شک تعلق می‌گردد به دعا هنگام عنق و گاهی تعلق می‌گیرد به شرط ایمان در رقبه. در حالت اول برائت جاری می‌شود، زیرا مرجع شک به شک در تقدیم واجب [عنق] به دعا است، یعنی شک در تکلیف زائد، لذا برائت از تکلیف زائد جاری می‌شود و در حالت دوم برائت جاری نمی‌شود. زیرا رقبه مومن متعلق و جوب نیست. پس شک در تقدیم رقبه به ایمان شک در وجوب نیست تا بتوان برایت جاری کرد. اشکال شهید: هر چند مقدم کردن رقبه به ایمان متعلق امر نیست، اما تقدیم عنق به ایمان رقبه متعلق امر است. پس شک در قید بودن ایمان در واقع، شک در مقدم بودن عنق به ایمان رقبه است. و از آن جهت که تقدیم تحت اختیار مکلف است و تعلق و جوب به آن معمول است پس هنگام شک در وجوب این تقدیم، نسبت به آن برایت جاری می‌شود.

۱۲- اگر رکن اول استصحاب عبارت از «يقيين به حدوث» باشد، اشکال شده در مواردی که اماره بر حالت سابقه قائم شده است نباید بتوان مؤدای اماره را استصحاب کرد در حالی که شکی در استصحاب آن نیست، دو جوابی که از این اشکال داده شده است را بیان نمایید. ص ۲۸۲ - ۲ نمره

جواب: جواب اول از محقق نایینی: از آن جهت که قطع، جزء موضوع استصحاب است، قطع در آن موضوعی است و بر اساس اینکه اماره قائم مقام قطع موضوعی است، می‌تواند قائم مقام قطع موضوعی واقع در موضوع استصحاب قرار بگیرد. جواب دوم: برخی منکر رکنیت یقین برای استصحاب شده‌اند و استظهار کرده‌اند: یقینی که در لسان دلیل آخذ شده است، به عنوان اینکه مشیر به حدوث است آخذ شده است و چون اماره حدوث را ثابت می‌کند، پس استصحاب جاری می‌شود.

۱۳- در ضمن مثال استصحاب سببی و مسببی را تعریف نمایید. ص ۲۹۸ - ۲ نمره

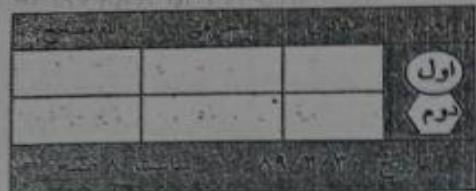
جواب: هنگام شک در طهارت آب، از آن جهت که طهارت آب موضوع جواز شرب است، هنگام شک در جواز شرب آب، استصحاب طهارت آب جاری می‌شود و جواز شرب که اثر آن است را ثابت می‌کند. به استصحاب جاری در طهارت آب، استصحاب سببی گفته می‌شود. زیرا مانند سببی است برای حکم شرعاً جواز شرب. حال اگر به خود حکم جواز شرب توجه کنیم، قبلاً متین الحدوث بوده و الان مشکوک البقا است، لذا حالت سابقه آن یعنی جواز شرب را استصحاب می‌کنیم. به استصحاب جاری در جواز شرب اصل مسببی گفته می‌شود، زیرا جواز شرب مانند مسبب است برای طهارت آب.

۱۴- «ورود» را با مثالی توضیح داده و فرق اصلی آن را با «تعارض» و «تزاحم» بنویسید. ص ۳۰۳ - ۲ نمره

جواب: در ورود تناقض بین دو مجموع است به این نحو که فعلیت دو حکم با هم تناقضی دارد و در حقیقت یک حکم، موضوع حکم دیگر را نفی یا اثبات می‌کند. زیرا فعلیت حکم متعلق به تحقق موضوع است، مثال: دو مجموع در دو حکم «إذا وجد الماء فليتوضا للصلاة» و «إذا لم يجد الماء فليتيمم للصلوة» با هم تناقضی دارند. زیرا هنگامی که آب نداشته باشد موضوع حکم اول متعلق و در نتیجه حکم غلطی نیست. یعنی دو حکم نمی‌توانند با هم غلطی باشند اگر جهه دو جعل با هم تناقضی ندارد. (۱۵ - نمره) فرق: در تعارض تناقض بین دو جعل است و در تزاحم تناقض بین دو امتنال است ولی در ورود تناقض بین دو مجموع است. (۵ - نمره)

۱۵- یک وجه برای تقديم استصحاب در تعارض بین «برائت و استصحاب» و «نوشته، توضیح دهید. ص ۳۱۱ - ۱ نمره

جواب: ۱. دلیل استصحاب حاکم بر دلیل برائت است. چون دلیل برائت در موضوع عذر اخذ شده ولی دلیل استصحاب لسان آن اینکی یقین است یعنی با وجود استصحاب گویا شکی نیست لذا موضوع برائت ملغی می‌شود. ۲. دلیل استصحاب عرفاً اخیر از دلیل برائت است در عمومیت و شمول (نسبت به محل اجتماع هر دو که حالت شک بدلوی مسبوق به یقین باشد) چون در بعضی روایات استصحاب فرموده: لاینقض اليقین بالشك أبداً و این تأیید آن را اقوی دلالة از دلیل برائت قرار می‌دهد. [یک وجه کافی است].



امتحانات متصرکن دوره عمومی

نیمسال دوم - ۸۹

جو اپیبی

اول
دوم

عنوان: قله غیر اسد لاسی
یا به و دوره دوم پنج ساله
کتاب: قله غیر اسد لاسی
محدوده: کل کتاب به استثناء فصول ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰
نشر: ۲۰۰۵
محلت پاسخگویی: ۹۰ دفتر

تذکر: سوال ۷ و ۱۰ حذف و بارم آنها بین سوالات ۵ و ۶ و ۱۱ تقسیم گردید.

۱. گزینه نادرست را انتخاب کنید. ص ۱۶ - ۱ نمره

الف) التقلید هو الالتزام بالعمل يقول مجتهد معین و ان لم ي عمل بعد.

ب) اتّرَف العدالة بحسن الظاهر الكافش عنها علمًا أو ظنًا

ج) التقلید هو العمل مستدداً الى فتوى المجتهد ولا يكون مجرد الالتزام

د) اشتّرط في المجتهد ان يكون أعلم فلا يجوز على الاخوط تقليد المفوض مع التسken من الأفضل

۲. گزینه نادرست را مشخص کنید. ص ۳۵ - ۱ نمره

الف) يجوز أن يسمح على الشعر النابت في المقدم بشرط أن لا يتجاوز بعده عن حد الرأس

ب) الأفرق بين أن يكون مسح الرأس طولاً أو عرضاً أو متعرضاً

ج) امسح الرجلين من رؤوس الاصابع الى الكعبين والفصل بين الساق والقدم على قول بعضهم وهو الاخوط

د) يجب ان يكون مسح الرأس من طرف الطول يقدر اربع

۳. گزینه درست را در گزینه های ذیل مشخص کنید. ص ۴۱ - ۱ نمره

الف) الاسراف في ماء الوضوء حرام لكن الاصياغ مستحب

ب) الوضوء من الآتية المقضضة او المذهب او المتقوشه بالصور مكرره

ج) الافق في عدم صحة الوضوء في النصب بين صورة العلم والمد والجهل او النسان (ا) مع الشك في رضا المالك بجز التصرف ولا يجري عليه حكم النصب

۴. گزینه نادرست را در گزینه های ذیل انتخاب کنید. ص ۵۶ - ۱ نمره

الف) اذا علم بوجوده مائع وعلم زمان حدوثه وشك في ان الوضوء كان قبل حدوثه فالاخوط الاعداده

ب) اذا شك بعد الاصلة في الوضوء لها و عدمه يبني على صحة لكنه محظوظ ببقاء حدته

ج) لو كان الشك في الوضوء للصلة و عدمه في اثناء الصلاة وجب الاستئاف بعد الوضوء

د) اذا شك في وجود الحاجب وعدمه قبل الوضوء او في الانتهاء لو كان مسبوقاً بالوجود وجب تحصيل اليقين.

۵. در صورتی که خون حیض با خون بکارت مشتبه شود وظیفه چیست. ص ۷۴ - ۱ نمره

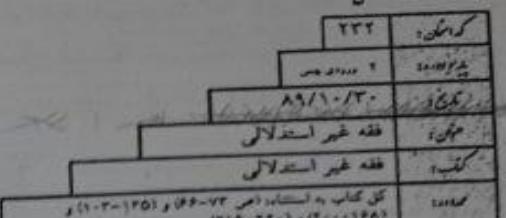
پنه ای را داخل فرج می کند و بعد از اندکی آن را خارج می کنند اگر اطراف آن خون آلود بود خون بکارت است و اگر خون به همه جا رسیده بود حیض است.

عدو نمونه از محرمات و دو نمونه از مکروهات حائض نسبت به قرآن را ذکر کنید. ص ۹۰ - ۲ نمره

چهار یارم (میں کتابی قرآن و قرائت سوره عزائم یا بعض آن) مکروهات (قرائت قرآن و لر کستر از ۷ آیه و حمل مصحف و لبس حاشیه و بین سطور قرآن)

۶. اگر مکلف شک در بعض اجزاء با شرایط نیم داشته باشد، حکم مسأله چیست؟ ص ۱۲۲ - ۱ نمره

حذف به علت خارج از محدوده بودن



نام و نام خانوادگی: ...

امتحانات سرکز سطح ۲

پرسش

پرسش اول

۸۹-۹۰

نام مادر:

خانم بزرگتر

نام پدر:

نام مادر:

نام پسر:

نام دختر:

۱۰

۱- گزینه صحیح در رابطه با «مکلف» را انتخاب نمائید.

الف. بحسب علی کل مکلف فی عباداته و معاملاته آن یکون عالماً او محاطاً

ب. بحسب علی کل مکلف فی کل آفعاله آن یکون مجتهداً او مقنداً او محاطاً

ج. بحسب علی کل مکلف فی عباداته و معاملاته آن یکون مجتهداً او مقنداً او محاطاً ص ۱۶ س ۸

د. بحسب علی کل مکلف فی آفعاله العبادیه فقط آن یکون عالماً او محاطاً

۲- گزینه شایسته کدام است؟

الف. پیش‌شرط فی المجهود: ... الرجولة والعزبة وكرمه مجدها مطلقاً

ب. سنت العدالة بهادره العدلین و بالشاع العبد المعلم

ج. الأعلم، من یکون أجهزة استباطة

د. یکفس فی تحقق التقىد، استئام التوى من المجهود ص ۱۶ و ۴۷

۳- گزینه صحیح در رابطه با «امر به معروف و نهی از منکر» کدام است؟

الف. امر به معروف باید ماذون از جانب حاکم شرع باشد

ب. امر به معروف و نهی از منکر واجب عینی است.

ج. عاصی مصرّ بر استمرار گناهش باشد. ص ۴۲۰ س ۱۵

د. باید امر به معروف کرد و لو احتمال تأثیر هم ندهد. ص ۲۲۶

۴- گزینه صحیح در مورد «دفاع از خود و مال خود» کدام است؟

الف. اگر به مال او یا مال عالیش هجوم بیاورند، جایز است برای او دفع آن به هر اسلامی که ممکن باشد حتی اگر به قتل مهاجم منجر شود. ص ۲۵۰ س ۱

ب. اگر به مال او هجوم بیاورند، می‌تواند با هر وسیله‌ای آن را دفع کند بنهی ناید منجر به قتل مهاجم شود.

ج. اگر به مال هجوم کند که او را بکشد، واجب است دفاع کند ولی اگر بداند کشته می‌شود، واجب قیمت.

د. اگر از سوی مهاجم، تقصی بر مدافع، واقع شود، ضامن نمایاند. ص ۲۵۰

۵- اگر از مجتهدی که بقایه بر تقلید مت
را جایز می‌داند، تقلید می‌کند و آن مجتهد وفات کند، تکلیف او چیست؟ ص ۲۰ س ۲۰

جواب: در اینصورت بقایه بر تقلید آن مجتهد متوفی در این مسئله برایش جایز نیست. بلکه بقایه بر او واجب است در خواص بقایه با عدم آن به مجتهد زنده اسلام روحی شاید.

۶- چهار راه دست یابی به فتوای مجتهد را بهنویسد. ص ۲۳ س ۲

جواب: ۱- شنیدن از خود مجتهد. ۲- خبردادن دو نفر عادل از آن فتوی. ۳- خبردادن یک نفر عادل، بلکه خبردادن شخص موتقی که قولش موجب اطمینان ناید نیز کافی است. هر جند عادل ناید. ۴- یافتن فتوی در رساله مجتهد، البته باید آن رساله حتماً بدون غلط باشد.

۷- حکم وضو با آبی که برای رفع خست یا حدث (اصغر یا اکبر) بکار رفته است، چیست؟ (به تذکیر بیان کنید) ص ۴۷ س ۲

جواب: آب وضو ناید در رفع خست بکار رفته باشد. اگر بد یا کم باشد مثل آب استجاء، با شرائط خاص، آبی که در رفع حدث اسندر بکار رفته است، وضو آش اشکلی ندارد، همچنین آبی، جواز وضو با آبی است که در رفع حدث اکبر بکار رفته است. اگرچه أح�وط ترک وضو با پیش آبی است، البته در صورت بودن این دیگر.



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کد امتحان: ۵۹۶۲۲/۱

نامخ برگزاری: ۱۳۹۲/۰۷/۱۹

نام امتحان: غله غیر استدلائی

محدوده امتحان: کل کتاب به استثنای فصل های ۶، ۷ و ۸

دروس: ۵۵، ۴۴، ۴۳

امتحانات نیمه حضوری (طبع ۲)

نرسال دوی ۹۲-۹۳
پایه سوم ۸ ساله

فرم ۲- آنچه ساخت و تولید نمایند چیزی را بخواهند

| | |
|------------|------------|
| نوبتی درست | نوبتی کامل |
| | |
| نوبتی درست | نوبتی کامل |
| | |

کل کتاب: زنده ایلان - آنکه:

۱- جواهری که با غواصی خارج می شود در چه صورتی خمس دارد؟ من ۲۰۴

الف) در صورتی که قیمت آن به یک دینار برسد

ب) در صورتی که مجموع قیمت به یک درهم برسد

ج) در صورتی که قیمت آن بیشتر از بیست دینار باشد

د) در صورتی که قیمت آن بیشتر از بیست درهم باشد

۲- ویژگی استحاشه‌ی متوجهه در کدام گزینه بیان شده است؟ من ۹۲

الف) تبلوت القطنة بالدم می دون آن بقیه

ب) یسیل الدم من القطنة الى الخرقة التي فوقها

ج) تبلوت القطنة بالدم و یسیل منها الى الخرقة التي فوقها

د) یتفق الدم القطنة و يظهر من الجانب الاخر ولا یسیل منها الى الخرقة التي فوقها

۳- کدامیک با موت مجتهده، منعزل نمی شود؟ من ۲۷

الف) منصوب از جانب مجتهده

ب) وکیل از طرف مجتهده در اوقاف

ج) وکیل از جانب مجتهده در اموال قصر

د) مادران از طرف مجتهده در اموال قصر

۴- کدام گزینه درباره‌ی شرایط مسح صحیح نیست؟ من ۳۸

الف) آن یاثر المسح ببرطونه الماس

ب) امرار العمسم على الماس

ج) الحركة البسيرة في المسح لا تضر بصدق المسح

د) تجفيف المسح ان كان عليه رطوبة ماءة من تأثير رطوبة الماس

۵- عدالت را تعریف کرده و دو راه از راههای اثبات عدالت مرجع تقلید را بیان کنید. من ۱۷ - ۲ نمره

جواب: عدالت مرجع تقلید عبارت است از ملکه اثبات (به جا آوردن) واجبات و ترک گناهان.

راههای اثبات عدالت: حسن ظاهري که کافی علمی یا ظنی از عدالت باشد شهادت (کواهی) دو عادل، شهرتی که باعث حصول علم شود. (ذکر دو راه کافی است)

۶- وضو گرفتن از حوض مسجد و مدرسه علمیه چه حکم دارد؟ من ۴۵ - ۲ نمره

جواب: اگر به کیفیت وقف آب علم نداشته باشد که وقف عمومی شده و یا مخصوص نمازگزاران مسجد یا طلاق است وضو گرفتن جایز نیست، مگر این که به طور معمول هر کس بخواهد از آن آب وضو می گیرد و کسی مانع نمی شود و این امر، کافی از عمومیت اذن برای وضو گرفتن است.

۷- پاتوچه به عبارت «لو اشتبه دم الحیض بدم البکارة - کما اذا افتضت البکر، فسال دم کثیر لا ينقطع، فشك في انه من الحیض او البکارة او منها - يختبر ...» به سؤالات زیر پاسخ دهید. من ۷۴ و ۷۵ - ۲ نمره

الف) حکم مذکور در عبارت را بنویسید

جواب: اگر بین خون حیض و خون بکارت اشتباه شد واجب است که امتحان کند. (۵/۰ نمره)

ب) نحوه اختبار را بنویسید.

جواب: به این صورت که پنهان ای داخل کند، اگر فقط اطراف پنهان آلوهه به خون شده، خون بکارت است و لو صفات حیض را دانسته باشد و اگر خون در پنهان نفوذ کرد خون حیض است. (۷/۰ نمره)

ج) در صورت عدم امکان اختبار وظیفه چیست؟

جواب: اگر نمی تواند امتحان کند باید به حالت سابقه اش از پاکی با حیض رجوع کند و بتایر همان حالت پکنار و در صورت جهل به حالت سابقه باید احتیاط کند به

این صورت که بین تروک حلقه و افعال حالت طهر جمع کند. (۷/۰ نمره)

| | |
|------------------|--|
| نام امتحان: | ۱۳۹۲/۰۶/۰۴ |
| نام غیر استدالی: | ۱۳۹۲/۰۶/۰۴ |
| عنوان امتحان: | کتاب (عنوان: ۱۳۹۲-۹۸) بہ استادی نصیر ۳ |
| مددودہ انتسابی: | کتاب (عنوان: ۱۳۹۲-۹۸) بہ استادی نصیر ۳ |

امتحانات غیر حضوری (سلی ۲)

لیسیال فرم ۹۱-۹۲
پاپے موم ۵ مالہ

نام:

کوڈ:

کام و کام خارجی:

نام دروس: ۱۔ نعمہ تحقیق ۲۔ نعمہ قصایت کلامی ۳۔ نعمہ شفاهی

۰۵

۰۵

۰۵

۰۵

۰۵

۰۵

۰۵

۰۵

۱۔ کدام گزینہ صحیح است؟ درس ۲ ص ۱۹

الفہم ادا کان احد المجھدین ارجع من الآخر فی العدالة او نحو ذلك فيجب اختياره.

ب. لا يكفى في تحقق التقليدأخذ الرسالة والالتزام بالعمل بما فيها بل يلزم اخذ العمل بالفتوى.

ج. اذا كان المجھدان متساویان فی العلم يجوز للمکلف التبعیض فی التقليد ولا يجب التقليد من احدهما.

د. عمل الجاھل المفترض الم��ق ان كان مطابقاً للواقع صحيح.

۲۔ کدام گزینہ صحیح است؟ درس ۱۱ ص ۵۶

الفہم ادا علم يوجد مانع و علم زمان حدوثه و شک فی أن الوضوء كان قبل حدوثه او بعده یعنی على الصحة لقاء دلاع استصحابه.

ب. اذ اعلم يوجد مانع وعلم زمان حدوثه وشك في أن الوضوء كان قبل حدوثه او بعده یعنی على عدم الصحة لقاء دلاع.

ج. اذا شك في الوضوء بجهة خروج رطوبة مشتبه بالبول ولم يكن مستبرراً یعنی على الصحة لأصله عدم كون المشتبه بولا.

د. اذا شك بعد الصلاة في الوضوء لها و عدمه یعنی على صحتها لكنه محکوم ببقاء حدته.

۳۔ کدام گزینہ دربارہ احکام حیض صحیح است؟ درس ۲۰ ص ۸۹

الفہم لو ظهرت فی آخر النہار و ادرکت من الوقت مقدار اربع رکمات فی الحضر صلت الظہر.

ب. لو اعتقدت سمة الوقت للصلاتین فاتت بهما تم تبین عدمها بطلان و وجہ عليها القضاء.

ج. لو خلت ضيق الوقت عن اداء ركعة مع تحصيل الشراط فترتک فی النسیة وجب القضاء

د. إن بقى من من آخر اللیل أقل من مقدار خمس رکمات فی الحضر يجب علیها خصوص المقربہ

۴۔ کدام گزینہ دربارہ نماز جماعت صحیح است؟ درس ۳۳ ص ۱۳۵

الفہم هي من المستحبات الأكيدة في جميع الفرائض والتواقيع.

ب. يجوز الافتداء في كل من الصلوات اليومية ومن يصلى الاخرى.

ج. لا يجب الجماعة في الجمعة ولا تشتريها في صحتها.

د. اذا رأى الإمام يصلى ولم يعلم أنها من اليومية يصح الافتاء به.

۵۔ صحت و بطلان هر یک از موارد ذیل را با کلمه «صحیح» و «غلط» مشخص نمایید. (توضیح لازم نیست)

بہ ترتیب در: درس ۳ ص ۲۴، درس ۲ ص ۲۱، درس ۴ ص ۲۲، درس ۵ ص ۳۲، درس ۶ ص ۴۷، درس ۹ ص ۴۷، درس ۱۷ صفحہ ۲۸۰ درس ۲۳ ص ۲۸۸ نمبرہ

الفہم ادا علم إن الفعل الغافلیس ليس بواجب و لم يعلم أنه حرام أو مکروه أو مباح يجوز تركه.

ب. عمل العامی بلا تقليد ولا احتیاط باطل.

ج. لا تبطل تولیة من نسبه المجھد متولیاً للوقوف، بعد موت المجھد.

د. ان قطعت اليد مما دون المرفق يجب عليه غسل ما باقی.

ه. لو شک فی اصل وجود المانع فی اعضاء الوضوء يجب الفحص او المبالغہ حتی یحصل الامتنان.

و. احتیاط در عبارت «الأقوى جواز الوضوء من الماء المستعمل فی رفع الحدث الأكبر و إن كان الأحوط تركه مع وجود ماء آخر» استحبایی است.

ز. ذات العادة الوقتیة و العددیة اذا رأت ازيد من العادة فالمجموع حیض.

ح. يعتبر فصل اقل الطہر - وهو الثالثة - بين النفاس و الحیض المتأخر.

جواب: ۶ گزینہ اول «صحیح» و ۲ گزینہ آخر «غلط» من باشد.

- ۸- اقل و اکثر نفاس چقدر است؟ فاصله میان نفاس با حیض متقدم و حیض متاخر چقدر باید باشد؟ ص ۹۷ و ۹۸ - ۲ نمره
جواب: اقل نفاس حد و اندازه ندارد، ممکن است یک لحظه باشد و اکثر آن ده روز است. میان حیض متقدم و نفاس لازم نیست فاصله‌ای باشد اما میان حیض متاخر
- ۹- حکم نماز جماعت را در موارد زیر مشخص کنید. ص ۱۶۵ و ۱۶۶ - ۲ نمره
 (الف) امامه القاعد للقائم: جواب: باطل است.
 (ب) امامة المتيمم للمتوضى: جواب: صحیح است.
 (ج) امامة المستحاشة للظاهره: جواب: صحیح است.
 (د) امامة المسلمين لغيره: جواب: صحیح است.
- ۱۰- عبارت «الاقوى جواز العمل بالاحتياط، مجتهداً كان او لا، لكن يجب ان يكون عارفاً بكيفية الاحتياط بالاجتهاد او بالتقليد» را به طور کامل توضیح دهید. ص ۲۵ - ۲ نمره
جواب: اقوى این است (اقوى، فتوی است) که عمل کردن بر اساس احتیاط جایز است، چه برای مجتهد و چه برای غیر مجتهد. لکن در صورتی که بخواهد طبق احتیاط عمل کند واجب است که با نحوه احتیاط کردن آشنا باشد که این آشنا بیکی از دو طریق حاصل می شود: از طریق اجتهاد یا از طریق تقليد.
- ۱۱- حکم مذکور در عبارت «لو مات فى اثناء حول الرياح سقط اعتبار اخراج مؤونة بقية السنة على فرض حياته و يخرج خمس ما فضل عن مؤونته الى زمان الموت» را به طور کامل توضیح دهید. ص ۲۰۸ - ۲ نمره
جواب: برای هر شخص واجب است خمس مازاد اموال خود را بعد از کسر مؤونه و خرج زندگی یک سال خمسی خود بپردازد. حال اگر کسی در اثناء و سه سال خسوس خود فوت کند اخراج مؤونه بقیه سال ساقط بوده و باید مؤونه زندگی تا زمان موت او از مازاد اموال کسر شده و خمس اموال را بپردازند.
- ۱۲- شرائط وجوب امر به معروف و نهی از منکر را نام ببرید. (۴ مورد) ص ۲۲۴ تا ۲۲۲ - ۲ نمره
جواب: ۱. علم امر یا ناهی به معروفیت فعلی که ترک شده یا منكريت فعلی که انجام شده است.
 ۲. احتمال تأثیر در کسی که مورد نیہی یا امر واقع شده را بدهد.
 ۳. اصرار عاصی بر استمرار فعل منکر یا ترک معروف.
 ۴. عدم قریب مقصدی بر امر یا نهی.
- ۱۳- عبارت «و لا يتبعى ترك الاحتياط باخراج خمس كل فائدة و إن لم يدخل فى مسمى التكسب» را با ذكر مثال توضیح دهید و نوع احتیاط را مشخص کنید.
جواب: خمس هر کونه بدهد و فائدای که به انسان می رسد و از مؤونه (مخارج) سال زیاد می آید بپرداخت شود هر چند که عنوان تکسب بر آن فائده صدق نکند مانند همه (بخشنده، هدیه، جائز، میراثی که گماش را نداشت، صدقه مندوبه (مستحبی)، مطلق میراث، مهر، عوض خل). (دو مثال کفایت می کند) (۱/۵ نمره)
احتیاط مستحب است. (۵/۰ نمره)